فضیلت اهل بیت

و جایگاه بلند آنها

نزد اهل سنت و جماعت

**تألیف:**

**عبدالمحسن بن حمد العباد البدر**

**مترجم:**

**مجموع****ه علمی فرهنگی موحدین**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | فضیلت اهل بیت و جایگاه بلند آنها نزد اهل سنت و جماعت |
| **نویسنده:**  | عبدالمحسن بن حمد العباد البدر |
| **ترجمه:** | مجموعه علمی فرهنگی موحدین |
| **موضوع:** | بررسی مسائل و روابط میان اهل بیت و صحابه |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | اسفند (حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری |
| **منبع:**  | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[مقدمه: 1](#_Toc408177398)

[فصل اول: چه کسانی اهل بیت هستند؟ 3](#_Toc408177399)

[فصل دوم: مختصری از عقیدهٔ‌ اهل سنت و جماعت دربارهٔ اهل بیت 11](#_Toc408177400)

[فصل سوم: فضایل اهل بیت در قرآن کریم: 15](#_Toc408177401)

[فصل چهارم: فضائل اهل بیت در سنت مطهره 19](#_Toc408177402)

[فصل پنجم: جایگاه بلند اهل بیت نزد صحابه و تابعین 25](#_Toc408177403)

[ابوبکر صدیق: 25](#_Toc408177404)

[عمر بن خطاب و عثمان بن عفان**ب**: 26](#_Toc408177405)

[عمر بن عبدالعزیز**/**: 28](#_Toc408177406)

[ابوبکر بن ابی شیبة**/**: 28](#_Toc408177407)

[شیخ الإسلام ابن تیمیه**/**: 29](#_Toc408177408)

[امام ابن قیم**/**: 31](#_Toc408177409)

[حافظ ابن حجر**/**: 32](#_Toc408177410)

[شیخ الإسلام محمد بن عبدالوهاب**/**: 32](#_Toc408177411)

[فصل ششم: ستایش برخی از علما نسبت به گروهی از مردان صحابه که اهل بیت بوده‌اند 35](#_Toc408177412)

[عموی رسول الله**ص**، حمزة بن عبدالمطلب: 35](#_Toc408177413)

[امیر مؤمنان علی بن ابی طالب: 35](#_Toc408177414)

[نوهٔ رسول الله**ص**، حسن بن علی بن ابی طالب**ب**: 38](#_Toc408177415)

[نوهٔ رسول الله**ص** حسین بن علی بن ابی طالب**ب**: 40](#_Toc408177416)

[پسر عموی پیامبر**ص** عبدالله بن عباس**ب**: 41](#_Toc408177417)

[پسر عموی رسول الله**ص** جعفر بن ابی طالب: 43](#_Toc408177418)

[پسرِ پسرعموی رسول الله**ص** عبدالله بن جعفر**ب**: 45](#_Toc408177419)

[از دیگر اصحاب رسول الله**ص** که از اهل بیتش هم می‌باشند: 46](#_Toc408177420)

[فصل هفتم: ستایش برخی از علما نسبت به گروهی از زنان صحابه که اهل بیت بوده‌اند 47](#_Toc408177421)

[دختر رسول الله**ص** فاطمه**ل**: 47](#_Toc408177422)

[مادر مؤمنان خدیجه بنت خویلد**ب**: 48](#_Toc408177423)

[مادر مؤمنان عائشه**ب**: 49](#_Toc408177424)

[مادر مؤمنان سَودَة بنت زمعة**ل**: 50](#_Toc408177425)

[مادر مؤمنان حفصه بنت عمر بن الخطاب**ل**: 51](#_Toc408177426)

[مادر مؤمنان أم سلمه هند بنت ابی أمیه**ل**: 51](#_Toc408177427)

[مادر مؤمنان زینب بنت خزیمه الهلالیه**ل**: 51](#_Toc408177428)

[مادر مؤمنان جویریه بنت حارث**ل**: 52](#_Toc408177429)

[مادر مؤمنان صفیه بنت حیی**ل**: 52](#_Toc408177430)

[مادر مؤمنان أم حبیه رمله بنت ابی سفیان**ل**: 53](#_Toc408177431)

[مادر مؤمنان میمونه بنت حارث**ل**: 53](#_Toc408177432)

[مادر مؤمنان زینب بنت جحش**ل**: 53](#_Toc408177433)

[عمهٔ رسول الله**ص** صفیه دختر عبدالمطلب**ل**: 54](#_Toc408177434)

[دیگر زنان صحابه که از اهل بیت نیز بودند: 54](#_Toc408177435)

[فصل هشتم: ستایش برخی از علما نسبت به گروهی از تابعین و دیگران که اهل بیت بوده‌اند 57](#_Toc408177436)

[محمد بن علی بن ابی طالب (مشهور به ابن حنفیه)**/**: 57](#_Toc408177437)

[علی بن حسین بن علی بن أبی طالب**/**: 57](#_Toc408177438)

[محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب**/**: 58](#_Toc408177439)

[جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب**/**: 59](#_Toc408177440)

[علی بن عبدالله بن عباس**/**: 60](#_Toc408177441)

[فصل نهم: مقایسهٔ عقیدهٔ اهل سنت با دیگران در بارهٔ اهل بیت 61](#_Toc408177442)

[فصل دهم: حرام است که شخص به دروغ خود را به اهل بیت منسوب کند 67](#_Toc408177443)

مقدمه:

تمامی ستایش‌ها از آن الله است، او را ستوده و از وی یاری جسته و آمرزش می‌طلبیم، و از بدی‌های نفس‌هایمان و کردار ناشایستمان به الله پناه می‌بریم. آنکه الله او را هدایت کرد، گمراهگری نخواهد داشت و آنکه گمراه شد، هدایتگری ندارد. و گواهی می‌دهم که معبود حقی جز الله نیست که یکتا و بی‌شریک است و گواهی می‌دهم که محمد، بنده و فرستادهٔ اوست. خداوندا بر وی و اهل بیت و یارانش و کسانی که راهش را در پیش گرفته و به رهنمودش رهنمون شدند تا قیامت درود و سلام و برکت فرست. اما بعد:

به خاطر اهمیت جایگاه اهل بیت پیامبرص نزد صحابه و پیروان نیکوکار آنها، شانزده سال پیش، سخنرانی‌ای با همین موضوع در سالن سخنرانی دانشگاه اسلامی مدینه انجام دادم و برای اینکه این موضوع مفید را فراگیر سازم تصمیم گرفتم که کتابچه‌ای مختصر در این‌ زمینه بنویسم که نامش را:

**«فضیلت اهل بیت و جایگاه بلند آنها نزد اهل سنت و جماعت»** گذاشتم، که شامل ده فصل است:

**فصل اول:** اهل بیت چه کسانی هستند؟

**فصل دوم:** مختصری از عقیدهٔ اهل سنت و جماعت دربارهٔ اهل بیت.

**فصل سوم:** فضایل اهل بیت در قرآن کریم.

**فصل چهارم:** فضایل اهل بیت در سنت مطهره.

**فصل پنجم:** جایگاه بلند اهل بیت نزد صحابه و تابعین.

**فصل ششم:** ستایش برخی از علما نسبت به گروهی از مردان صحابه که اهل بیت بوده‌اند.

**فصل هفتم:** ستایش برخی از علما نسبت به گروهی از زنان صحابه که اهل بیت بوده‌اند.

**فصل هشتم:** ستایش برخی از علما نسبت به گروهی از تابعین و دیگران که اهل بیت بوده‌اند.

**فصل نهم:** مقایسهٔ عقیدهٔ اهل سنت با دیگران در بارهٔ اهل بیت.

**فصل دهم:** حرام است که شخص به دروغ خود را به اهل بیت منسوب کند.

**۱ ربیع الثانی ۱۴۲۲ هـ مؤلف.**

فصل اول:
چه کسانی اهل بیت هستند؟

قول صحیح در بارهٔ اهل بیت پیامبرص این است که آنها کسانی هستند که دادن زکات به آنها حرام است و عبارتند از همسران و فرزندان پیامبرص و هر مرد و زن مسلمانی که از نسل عبدالمطلب باشد، یعنی بنی هاشم بن عبد مناف.

ابن حزم در «جمهرة أنساب العرب» ص ۱۴ می‌گوید: «هاشم بن عبدمناف صاحب فرزندی به نام شیبه شد که همان عبدالمطلب است و اصل و اساس و شرافت در او قرار داده شد و برای هاشم نسلی جز از عبدالمطلب به جای نماند».

برای آگاهی از خاندان عبدالمطلب، نگا: جمهرة أنساب العرب لابن حزم (ص:۱۴-۱۵)، و التبیین في أنساب القرشیین لابن قدامة (ص:۷۶)، و منهاج السنة لابن تیمیة (۷/۳۰۴-۳۰۵)، وفتح الباری لابن حجر(۷/۷۸-۷۹).

دلیل اینکه عمو زاده‌های پیامبرص از اهل بیت می‌باشند حدیثی است که امام مسلم در صحیح خویش (۱۰۷۲) از عبدالمطلب بن ربیعة بن الحارث بن عبدالمطلب، روایت نموده که وی و فضل بن عباس نزد رسول الله ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ رفته و از او درخواست کردند تا آنها را مسئول زکات کند تا با دستمزد آن مالی برای ازدواج به دست آوردند. پیامبرص به آن دو فرمود: «إنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَنْبَغِي لِآلِ مُحَمَّدٍ إنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاس» «همانا مال زکات برای اهل بیت محمد سزاوار نیست چرا که از آلودگی‌های مردم است» سپس فرمان داد که آنها ازدواج کرده و مهریهٔ آنها از مال خمس پرداخت شود.

برخی از علما از جمله امام شافعی و امام احمد ـ رحمهما الله ـ در حرام بودن دریافت زکات، بنو المطلب بن عبد مناف را نیز به بنی هاشم افزوده‌اند: زیرا در گرفتن خمس الخمس با آنها مشارکت داشته‌اند؛ به دلیل حدیثی که امام بخاری در صحیح خویش (۳۱۴۰) از جبیر بن مطعم روایت می‌کند و در آن بیان شده که پیامبرص به بنی هاشم و بنی مطلب خمس داده است و به بنی عبد شمس و نوفل عطا نکرده است، زیرا بنی هاشم و بنی مطلب یکی هستند.

اما دلیل اینکه همسران پیامبرص از اهل بیت هستند این سخن خداوند عزوجل است که فرموده: ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣ وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ٣٤﴾ [الاحزاب: ٣٣، ٣٤] «در خانه‏هاى خود آرام گيريد و همچون جلوه گرىِ جاهليّتِ پيشين جلوه گرى نكنيد و نماز برپا داريد و زكات بدهيد و از خدا و رسولش اطاعت كنيد؛ ]صدور اين دستورات] فقط [از آن جهت است كه] خدا مى‏خواهد پليدى را از شما خانواده رسالت دور نگاه دارد و شما را [از هر عيبى] پاك و منزّه گرداند؛ و از آيات خدا و دانشِ توأم با بينش كه در خانه‏هاى شما خوانده مى‏شود، ياد كنيد؛ كه خدا باریک‌بين و آگاه است»

اين آیه بیانگر این است که آنها به طور قطع از اهل بیت هستند زیرا موضوع آیاتِ پیش و پس از آن، خطاب به آنها است و این، با روایتی که در صحیح مسلم (۲۴۲۴) به نقل از مادر مؤمنان عائشهل آمده منافاتی ندارد.

از عائشه ـ رضی الله عنها ـ روایت شده که گفت: «خَرَجَ النَّبِيّ ـ صلی الله علیه وسلم ـ غَدَاةً، وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعْرٍ أَسْوَدَ، فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا، ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» یعنی: پیامبرص صبح‌گاه در حالی که عبایی از جنس موی سیاه بر تن داشت از خانه بیرون آمد، حسن بن علی آمد و پیامبر او را در زیر عبا قرار داد، سپس حسین آمد و او را به زیر عبا وارد نمود، سپس فاطمه آمد و او را وارد آن نمود سپس علی آمده و او را وارد آن نموده سپس فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا﴾ [الأحزاب: 33]. «ای اهل بيت! خداوند می‌‌خواهد پليدی را از شما دور كند و چنانكه بايد شما را پاكيزه گرداند»؛ زیرا آیه بیان می‌کند که همسران پیامبرص شامل این آیه می‌باشند، چرا که خطاب در مورد آنها است؛ اما وارد شدن علی و فاطمه و حسن و حسین در این آیه، از طریق سنت و با این حدیث ثابت می‌شود؛ و با وجود اینکه پیامبرص این چهار نفر را به گونه‌ای ویژه در این حدیث معرفی نموده است بیانگر منحصر بودن اهل بیت به آنها نیست بلکه نشان می‌دهد که آنها از خویشاوندان ویژهٔ او هستند.

دلالت این آیه برای ورود همسران پیامبرص در اهل بیت و دلالت حدیث عائشهل که پیش از این گذشت بر اینکه علی و فاطمه و حسن و حسین از اهل بیت هستند، مانند دلالت این سخن خداوند عزوجل: ﴿لَّمَسۡجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقۡوَىٰ مِنۡ أَوَّلِ يَوۡمٍ﴾ [التوبة: ١٠٨] «مسجدى كه از روز نخست بر پايه تقوا بنا نهاده شده» بر اینکه مراد از مسجد در این آیه، مسجد قبا است، و دلالت سنت در حدیثی است که امام مسلم در صحیحش (۱۳۹۸) روایت کرده مبنی بر اینکه منظور از مسجدی که بر پایهٔ تقوا بیان شده مسجد النبیص است، می‌باشد.

و این همانندی را شیخ الإسلام ابن تیمیه/ در رساله «فضل اهل البیت و حقوقهم» (ص: ۲۰-۲۱) ذکر نموده است[[1]](#footnote-1).

همسران پیامبرص شامل لفظ «آل» می‌شوند زیرا پیامبرص فرموده: «إن الصدقة لا تحل لمحمد و لا لآل محمد» «قطعاً گرفتن زکات برای محمد و آل محمد حلال نیست» و به همسران پیامبرص از مال خمس داده می‌شد و دلیل دیگر روایتی است که ابن ابی شیبه در مصنف خود (۳/۲۱۴) با سند صحیح از ابن ابی ملیکه ذکر کرده است. وی روایت می‌کند که «أَنَّ خَالِدَ بْنَ سَعِيدٍ، بَعَثَ إلَى عَائِشَةَ بِبَقَرَةٍ مِنَ الصَّدَقَةِ، فَرَدَّتْهَا، وَقَالَتْ: إنَّا آلَ مُحَمَّدٍ ـ صلی الله علیه وسلم ـ لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ». یعنی: خالد بن سعید گاوی از زکات را نزد عائشهل فرستاد پس وی آن را بازگرداند و گفت: «ما از اهل بیت محمدص هستیم و زکات برای ما حلال نیست».

دلیلی دیگر:

از جمله مطالبی که ابن قیم در کتابش «جلاء الأفهام» (ص:۳۳۱-۳۳۳) به عنوان دلیلی آشکار برای کسانی که همسران پیامبرص را از اهل بیت او به شمار می‌آورند، ذکر کرده است،این گفتارش است: «آنها می‌گویند: زن‌های هر شخص و همسران پیامبرص به صورتی ویژه،‌ به خاطر تشابه در نسب، اهل بیت به شمار می‌روند؛ از آنجایی که ارتباط همسران پیامبرص با وی از بین رفتنی نیست و آنها، در زمان حیات و پس از وفات پیامبرص بر غیر او حرام هستند و آنها همسران او در دنیا و آخرت می‌باشند، پس ارتباطی که با پیامبرص دارند جای نسب را می‌گیرد و پیامبرص فرموده که باید بر آنها درود فرستاده شود. بر این اساس قول صحیح ـ که از امام احمد/ نقل شده است ـ این است که صدقه بر آنها حرام است زیرا از آلودگی‌های مردم است و الله ـ‌ سبحان ـ آن سرور بلند مرتبه و اهل بیتش را از تمامی آلودگی‌های بنی آدم محافظت نموده است.

جای بسی تعجب است که همسران پیامبرص شامل این سخنش می‌شوند که فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا»«خداوندا روزی آل محمد را بسنده قرار ده» و این سخنش دربارهٔ‌ قربانی که: «اللَّهُمَّ هَذَا عَنْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»«خداوندا این از طرف محمد و آل محمد» و شامل این گفتهٔ‌ عائشهل که گفت: «مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ مِنْ خُبْزِ بُرٍّ»«آل محمد از خوردن نان و گندم ـ سه روز پیاپی ـ سیر نشد»، و گفتار شخص نمازگزار که می‌گوید: «اللَّهُمَّ صَلِّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ» اما شامل این گفتارش نمی‌شوند که فرمود: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لا تَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ، وَلا لآلِ مُحَمَّد»«گرفتن زکات برای محمد و آل محمد حلال نیست»، زیرا از آلودگی‌های مردم است، پس آیا همسران رسول اللهص بیش از هر کسی شایسته نیستند که از آن حفظ شده و دور بمانند؟!

گفته شده: اگر گرفتن زکات برای آنها حرام بوده است بر موالی آنها (برده‌های آزاد شده) نیز حرام می‌شد همانگونه که وقتی بر بنی هاشم حرام شد بر موالی آنها نیز حرام شد، و در حدیث صحیح آمده که به «بریرة»، گوشتی صدقه داده شد و او آن را خورد و پیامبرص آن گوشت را بر وی حرام ننمود در حالی که او کنیز آزاد شدهٔ‌ عائشهل بود.

گفته شده: این شبههٔ کسی است که صدقه را بر همسران پیامبرص مباح دانسته است.

**پاسخ به این شبهه:** حرام بودن استفاده از زکات بر همسران پیامبرص به صورت مستقیم نیست و پیرو تحریم آن بر پیامبرص می‌باشد زیرا پیش از ارتباط آنها با پیامبرص زکات برایشان حلال بوده است بنابراین آنها در این تحریم، به عنوان شاخه هستند و حرام بودن زکات بر بردهٔ آزاد شده نیز شاخه‌ و فرعی از حرام بودن آن بر آقایش است؛ پس هنگامی که حرام بودن برای بنی هاشم اصل است، موالی بنی هاشم نیز از آنها پیروی می‌کنند و از آنجایی که حرام بودن بر همسران پیامبرص فرع است، نمی‌تواند شامل موالی آنها باشد زیرا زیر شاخه (فرعی از فرع) می‌شود.

(کسانی که همسران پیامبرص را از اهل بیت می‌دانند) گفته‌اند:

الله متعال فرموده: ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ مَن يَأۡتِ مِنكُنَّ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖ يُضَٰعَفۡ لَهَا ٱلۡعَذَابُ ضِعۡفَيۡنِۚ﴾ [الأحزاب: ٣٠].

«ای زنان پیامبر، هر كس از شما كار ناشایست آشكاری انجام دهد، عذاب در حقّ او دوچندان افزوده می‌‌شود».

و آیات را بیان کرده تا جایی که خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ٣٤﴾

[الأحزاب: ٣٤].

«و هر آنچه را كه از آيه‌های خداوند و حكمت در خانه‌هايتان خوانده می‌‌شود، ياد كنيد، بی‌گمان خداوند باریک بینِ آگاه است».

سپس می‌گوید: بنابراین همسران پیامبرص در اهل بیت وارد می‌شوند زیرا این خطاب همه‌اش دربارهٔ آنها است و جایز نیز آنها را از بخشی از آن خارج نمود، والله اعلم». پایان سخن ابن قیم/.

حدیثی که ابو داود در سنن خویش (۱۶۵۰) و ترمذی (۶۵۷) و نسائي (۲۶۱۱) با سند صحیح روایت کرده‌اند ـ لفظ حدیث مربوط به ابوداود است ـ، بیانگر این است که زکات بر بردگان آزاد شدهٔ بنی‌هاشم حرام است.

آنها از ابو رافع روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبرص مردی از بنی مخزوم را مسئول جمع‌آوری زکات نمود، پس وی به ابو رافع گفت: با من همراه شو، تا اینکه از (مزد) آن بهره‌مند شوی. ابو رافع می‌گوید: پیش از آن باید نزد رسول اللهص رفته و از او بپرسم، پس نزد او رفته و از او پرسید، رسول اللهص فرمود: «مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَإِنَّا لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ»(برده‌های آزاد شدهٔ هر قوم از آنها به شمار می‌روند، و زکات برای ما حلال نیست).

فصل دوم:
مختصری از عقیدهٔ‌ اهل سنت و جماعت دربارهٔ اهل بیت

عقیدهٔ اهل سنت و جماعت، در تمامی موضوعات اعتقادی میانه رو بوده و در بین افراط و تفریط و زیاده روی و بی‌مهری قرار دارد و عقیدهٔ آنها در بارهٔ اهل بیت پیامبرص نیز اینچنین است و آنها هر مرد و زن مسلمانی که از نسل عبدالمطلب باشد را دوست دارند. آنها همچنین تمامی همسران پیامبرص را دوست دارند و آنان را بر اساس دادگری و انصاف و نه هوی و هوس و خودکامگی می‌ستایند و در جایگاهی که سزاوار آنها است،‌ قرارشان می‌دهند.

 همچنین برای کسانی که الله شرافت ایمان و شرافت نسب را با هم به آنها داده، برتری و فضیلت قائلند، بنابراین اهل سنت اهل بیتی که از اصحاب رسول اللهص باشد را به خاطر ایمان و تقوا و همنشینی و خویشاوندی‌اش با پیامبرص دوست دارند؛ و اهل بیتی که از صحابه نیستند را بر اساس ایمان و تقوا و خویشاوندی‌اش به رسول اللهص دوست دارند و باور دارند که افتخار نسب پیرو افتخار ایمان است و کسی که خداوند این دو را به وی عطا کرده باشد، صاحب دو نیکی می‌باشد، اما کسی که توفیق ایمان نداشته باشد افتخار نسب هیچ سودی به وی نمی‌رساند همانگونه که الله عزوجل فرموده: ﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ﴾ [الحجرات: ١٣] «بزرگوارترين شما نزد خدا پرواپيشه‏ترين شماست».

و رسول اللهص در حدیثی طولانی که امام مسلم در صحیح خویش (۲۶۹۹) آن را از ابوهریره روایت کرده می‌فرماید: «وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ»یعنی: آنکه کردارش وی را به عقب انداخت، نسبش او را پیش نمی‌اندازد.

حافظ ابن رجب/ در شرح این حدیث،‌ در کتابش جامع العلوم و الحکم (ص:۳۰۸) می‌گوید: «معنایش این است که عمل همان چیزی است که درجه‌های آخرت را برای بنده فراهم می‌کند همانگونه که الله متعال فرموده: ﴿وَلِكُلّٖ دَرَجَٰتٞ مِّمَّا عَمِلُواْۚ﴾ [الأنعام: ١٣٢] «هر گروه درجاتى متناسب با اعمالشان دارند؛ و صاحب‌اختیار تو از آنچه مى‏كنند غافل نيست»، و کسی که عملش او را از رسیدن به جایگاه‌های بلند نزد الله متعال،‌ باز داشت،‌ نسب وی او را به پیش نمی‌اندازد تا اینکه به این درجه‌ها برسد؛ زیرا الله پاداش بر اساس اعمال قرار داده است نه نسب‌ها همانگونه که می‌فرماید: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ﴾ [المؤمنون: ١٠١] «وقتى كه [براى برپايى قيامت] در صدا دهنده بزرگ دميده شود، [علايق] خويشاوندى ميانشان منتفى است و سراغ يكديگر را نمى‏گيرند».

همچنین الله متعال فرمان داده که برای رسیدن به آمرزش و رحمت وی بوسیلهٔ اعمال بشتابیم چنانکه فرموده: ﴿وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ١٣٣ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ﴾ [آل عمران: 133-134] «و براى نيل به آمرزش صاحب‌اختیار خويش و بهشتى كه پهنه آن [همچون پهنه] همه آسمانها و زمين است [و] براى پرواپيشگان آماده شده است، بشتابيد؛ همانان كه در آسايش و گزند انفاق مى‏كنند و خشم [خويش] را فرومى نشانند» و فرموده: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ هُم مِّنۡ خَشۡيَةِ رَبِّهِم مُّشۡفِقُونَ ٥٧ وَٱلَّذِينَ هُم بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ يُؤۡمِنُونَ ٥٨ وَٱلَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمۡ لَا يُشۡرِكُونَ ٥٩ وَٱلَّذِينَ يُؤۡتُونَ مَآ ءَاتَواْ وَّقُلُوبُهُمۡ وَجِلَةٌ أَنَّهُمۡ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ رَٰجِعُونَ ٦٠ أُوْلَٰٓئِكَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَهُمۡ لَهَا سَٰبِقُونَ ٦١﴾ [المؤمنون: 57-61] «كسانى كه از ترس [مجازات] صاحب‌اختیارشان هراسانند، 57 و آنان كه آيات صاحب‌اختیارشان را باور دارند، 58 و آنان كه هيچ كس را در قدرت صاحب‌اختیارشان شريك نمى‏دانند، 59 و آنان كه آنچه مى‏بخشند در حالى مى‏بخشند كه دلهاشان از اينكه [براى محاسبه] به پيشگاه صاحب‌اختیارشان بازمى گردند هراسان است، 60 اينان در نيكويى ها شتاب مى‏ورزند و بدان سبقت مى‏گيرند».

سپس نصوصی را در موضوع تشویق به انجام کارهای نیک ذکر کرده و اینکه دوستی رسول اللهص ‌فقط با تقوا و کردار نیک به دست می‌آید، سپس سخنش را با حدیث عمر بن العاص که در صحیح بخاری (۵۹۹۰) و صحیح مسلم (۲۱۵)، وجود دارد، خاتمه داده و می‌گوید: «و آنچه در صحیحین از عمرو بن العاص روایت شده، بر درستی تمام چیزهایی که ذکر شد گواهی می‌دهد، او روایت نموده که از پیامبرص شنیده که فرمود: «أَلَا إِنَّ آلَ أَبِي يَعْنِي فُلَانًا، لَيْسُوا لِي بِأَوْلِيَاءَ، إِنَّمَا وَلِيِّيَ اللَّهُ، وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ»«آگاه باشید که آل ابو فلان، دوستان من نیستند، همانا دوست من الله و مؤمنان نیکوکار است». پیامبرص اشاره می‌فرماید که دوستی وی از راه نسب، هر چند هم نزدیک باشد، به دست نمی‌آید، بلکه بوسیلهٔ ایمان و کردار شایسته به دست می‌آید، و آنکه ایمان و کردارش کامل‌تر باشد، دوستی‌اش با وی بزرگ‌تر است و تفاوتی نمی‌کند که نسب نزدیکی با او داشته باشد یا نداشته باشد و در همین مفهوم برخی گفته‌اند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لعمرك ما الإنسان إلا بدينه |  | فلا تترك التقوى اتكالا على النسب |
| لقد رفع الإسلام سلمان فارس |  | وقد وضع الشرك النسيب أبا لهب |

یعنی: قطعا ارزش انسان جز به دین او نیست، پس پرهیزکاری را به امید نسب رها نکن، همانا اسلام، سلمان فارسی را بالا برد و شرک، ابولهب را که صاحب اصل و نسب بود پست کرد.

**\*\*\***

فصل سوم:
فضایل اهل بیت در قرآن کریم:

الله عزوجل می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيۡنَ أُمَتِّعۡكُنَّ وَأُسَرِّحۡكُنَّ سَرَاحٗا جَمِيلٗا ٢٨ وَإِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلۡمُحۡسِنَٰتِ مِنكُنَّ أَجۡرًا عَظِيمٗا ٢٩ يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ مَن يَأۡتِ مِنكُنَّ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖ يُضَٰعَفۡ لَهَا ٱلۡعَذَابُ ضِعۡفَيۡنِۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا ٣٠ ۞وَمَن يَقۡنُتۡ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا نُّؤۡتِهَآ أَجۡرَهَا مَرَّتَيۡنِ وَأَعۡتَدۡنَا لَهَا رِزۡقٗا كَرِيمٗا ٣١ يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسۡتُنَّ كَأَحَدٖ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِنِ ٱتَّقَيۡتُنَّۚ فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ فَيَطۡمَعَ ٱلَّذِي فِي قَلۡبِهِۦ مَرَضٞ وَقُلۡنَ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا ٣٢ وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣ وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ [الأحزاب: 28-34] «اى پيامبر، به همسرانت بگو: اگر زندگى دنيا و زيور آن را مى‏خواهيد، بياييد هدايايى به شما بدهم و شما را به شيوه‏اى نيكو رها سازم. 28 و اگر مشتاق خدا و رسولش و سراى آخرت هستيد، خدا براى نيكوكارانِ شما پاداشى بزرگ آماده كرده است. 29 اى همسرانِ پيامبر، هركه از شما مرتكب گناه آشكارى گردد، [از آنجا كه بازتاب سوئى در اجتماع خواهد داشت] مجازات او دوچندان خواهد بود و اين بر خدا آسان است. 30و [متقابلاً] هركه از شما فرمانبردار خدا و رسولش باشد و به شايستگى عمل كند، پاداش او را [نيز] دوبرابر خواهيم داد، و روزى فاخر برايش فراهم كنيم. 31 اى همسران پيامبر، اگر پروا داشته باشيد، [مقام والايى خواهيد داشت، به گونه‏اى كه] هم سطح هيچ يك از [ساير] زنان نخواهيد بود، پس در گفتار ناز و نرمش به كار نبريد كه بيماردل به طمع افتد و به شيوه‏اى شايسته سخن گوييد. 32 در خانه‏هاى خود آرام گيريد و همچون جلوه گرىِ جاهليّتِ پيشين جلوه گرى نكنيد و نماز برپا داريد و زكات بدهيد و از خدا و رسولش اطاعت كنيد؛ ]صدور اين دستورات] فقط [از آن جهت است كه] خدا مى‏خواهد پليدى را از شما خانواده رسالت دور نگاه دارد و شما را [از هر عيبى] پاك و منزّه گرداند؛ 33 و از آيات خدا و دانشِ توأم با بينش كه در خانه‏هاى شما خوانده مى‏شود، ياد كنيد؛ كه خدا باريك بين و آگاه است»

این سخن خداوند متعال: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا﴾ [الاحزاب: ٣٣] «همانا خدا مى‏خواهد پليدى را از شما خانواده رسالت دور نگاه دارد و شما را [از هر عيبى] پاك و منزّه گرداند» بیانگر فضیلت خویشاوندی با رسول اللهص است، یعنی همان کسانی که زکات بر آنها حرام است، به ویژه همسران و فرزندان پیامبرص چنانکه گذشت.

این آیات بیانگر فضایل دیگری از فضایل همسران پیامبرص می‌باشد که اولین آنها: این است که آنان میان انتخاب دنیا و زینت‌های آن و انتخاب الله و پیامبرش و سرای واپسین مخیر شدند، و الله و پیامبرش و سرای واپسین را برگزیدند؛ خداوند از آنها راضی باد و آنها را خوشنود سازد.

این سخن خداوند: ﴿وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡۗ﴾ [الأحزاب: ٦] «و همسران او مادران آنان هستند» همچنین بیانگر فضیلت و برتری آنها است، چرا که خداوند آنها را مادران مؤمنان توصیف نموده است.

اما قول صحیح دربارهٔ مفهوم این سخن خداوند عزوجل: ﴿قُل لَّآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰۗ﴾ [الشوری: ٢٣] «بگو: از شما پاداشى بر رسالتم نمى‏خواهم، جز [رعايتِ] مودّت خويشاوندى » این است که مراد از آن طایفه‌های قریش است، همانگونه که در صحیح بخاری (۴۸۱۸) از عبدالله بن عباسب روایت شده است.

امام بخاری می‌گوید: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَيْسَرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ طَاوُسًا، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ: ﴿إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰۗ﴾، فَقَالَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ: قُرْبَى آلِ مُحَمَّدٍ ـ صلی الله علیه وسلم ـ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: عَجِلْتَ إِنَّ النَّبِيَّ ـ صلی الله علیه وسلم ـ لَمْ يَكُنْ بَطْنٌ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا كَانَ لَهُ فِيهِمْ قَرَابَةٌ، فَقَالَ: «إِلَّا أَنْ تَصِلُوا مَا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ مِنَ الْقَرَابَةِ» یعنی: محمد بن بشار ما را حدیث گفت که محمد بن جعفر ما را حدیث گفت که شعبه ما را حدیث گفت از عبدالملک بن میسره که گفت: از طاوس شنیدم که از ابن عباس روایت کرده که: او دربارهٔ سخن خداوند: ﴿إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰۗ﴾ پرسیده شد پس سعید بن جبیر گفت: قربی، آل محمدص است؛ ابن عباس گفت: شتاب کردی؛ هیچ یک از طایفه‌های قریش نیست مگر اینکه با پیامبر خویشاوندی دارد. پس گفت: (پاداشی از شما نمی‌خواهم) مگر اینکه خویشاوندی‌ میان من و خودتان را پیوسته دارید».

ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌گوید: «یعنی ای محمد به مشرکان و کفار قریش بگو: در مقابل این ابلاغ و دلسوزی‌ام نسبت به شما،درخواست مالی ندارم و تنها از شما می‌خواهم که شر خود را از من باز دارید و بگذارید من پیام‌های پروردگارم را ابلاغ کنم، اگر مرا یاری نمی‌کنید به خاطر قرابتی که میان من و شما وجود دارد آزارم نرسانید» سپس روایتی سابق را از ابن عباس می‌آورد.

اما اختصاص دادن ﴿ٱلۡقُرۡبَىٰۗ﴾ در این آیه به فاطمه و علیب و خاندان آنها توسط برخی از اهل هوی و هوس، نا درست است؛ زیرا این آیه مکی است و ازدواج علی با فاطمهب در مدینه بوده است.

ابن کثیر/ می‌گوید: «اینکه ذکر شود آیه در مدینه نازل شده، بعید است،‌ زیرا آیه مکی است و در آن هنگام فاطمهل هیچ فرزندی نداشته است؛ زیرا وی پس از غزوهٔ بدر و در سال دوم هجری با علی ازدواج نمود و حقیقت آن تفسیری است که دانشمند این امت و مفسر قرآن،‌ عبدالله بن عباسب نموده است، چنانکه امام بخاری آن را روایت کرده است».

سپس روایاتی از سنت و گفتار ابوبکر و عمرب در بیان فضل اهل بیت پیامبرص را بیان می‌کند.

**\*\*\***

فصل چهارم:
فضائل اهل بیت در سنت مطهره

امام مسلم در صحیح‌اش (۲۲۷۶) از واثلة بن الأسقع روایت می‌کند که گفت: از رسول اللهص شنیدم که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَى قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ، وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ، وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ».

یعنی: «براستی که الله از میان فرزندان اسماعیل، کنانه را برگزید، و از کنانه، قریش را برگزید، و از میان قریش، بنی هاشم را برگزید و مرا از میان بنی‌هاشم برگزید».

امام مسلم، همچنین در صحیح‌اش (۲۴۲۴) از عائشه ل روایت کرده که گفت: «خَرَجَ النَّبِيّ ـ صلی الله علیه وسلم ـ غَدَاةً، وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعْرٍ أَسْوَدَ، فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا، ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» یعنی: پیامبرص صبح‌گاه در حالی که عبایی از جنس موی سیاه بر تن داشت از خانه بیرون آمد، حسن بن علی آمد و پیامبر او را در زیر عبا قرار داد، سپس حسین آمد و او را به زیر عبا وارد نمود، سپس فاطمه آمد و او را وارد آن نمود سپس علی آمده و او را وارد آن نموده سپس فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا﴾ [الأحزاب: 33]. «ای اهل بيت! خداوند می‌‌خواهد پليدی را از شما دور كند و چنانكه بايد شما را پاكيزه گرداند».

امام مسلم (۲۴۰۴) همچنین از سعد بن ابی وقاص روایت که گفت: «وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: **﴿فَقُلۡ تَعَالَوۡاْ نَدۡعُ أَبۡنَآءَنَا وَأَبۡنَآءَكُمۡ﴾** دَعَا رَسُولُ اللَّه ـ صلی الله علیه وسلم ـ عَلِيًّا، وَفَاطِمَةَ، وَحَسَنًا، وَحُسَيْنًا، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي».

یعنی: زمانی که این آیه نازل شد: **﴿فَقُلۡ تَعَالَوۡاْ نَدۡعُ أَبۡنَآءَنَا وَأَبۡنَآءَكُمۡ﴾** رسول اللهص علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخوانده و فرمود: خداوندا اینها اهل من هستند.

- امام مسلم در صحیح‌اش (۲۴۰۸) با سند از یزید بن حیّان روایت می‌کند که گفت: «انْطَلَقْتُ أَنَا وَحُصَيْنُ بْنُ سَبْرَةَ، وَعُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، فَلَمَّا جَلَسْنَا إِلَيْهِ، قَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدُ خَيْرًا كَثِيرًا، رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّه ـ صلی الله علیه وسلم ـ وَسَمِعْتَ حَدِيثَهُ، وَغَزَوْتَ مَعَهُ وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ، لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدُ خَيْرًا كَثِيرًا، حَدِّثْنَا يَا زَيْدُ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّه ـ صلی الله علیه وسلم ـ قَالَ: يَا ابْنَ أَخِي: وَاللَّهِ لَقَدْ كَبِرَتْ سِنِّي، وَقَدُمَ عَهْدِي وَنَسِيتُ بَعْضَ الَّذِي كُنْتُ أَعِي مِنْ رَسُولِ اللَّه ـ صلی الله علیه وسلم ـ فَمَا حَدَّثْتُكُمْ، فَاقْبَلُوا وَمَا لَا فَلَا تُكَلِّفُونِيهِ، ثُمَّ، قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّه ـ صلی الله علیه وسلم ـ يَوْمًا فِينَا خَطِيبًا بِمَاءٍ يُدْعَى خُمًّا بَيْنَ مَكَّةَ، وَالْمَدِينَةِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَوَعَظَ، وَذَكَّرَ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ، أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبَ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ، أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ، فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَغَّبَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: وَأَهْلُ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ أَلَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قَالَ: نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَلَكِنْ أَهْلُ بَيْتِهِ مَنْ حُرِمَ الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ، قَالَ: وَمَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ آلُ عَلِيٍّ، وَآلُ عَقِيلٍ، وَآلُ جَعْفَرٍ، وَآلُ عَبَّاسٍ، قَالَ: كُلُّ هَؤُلَاءِ حُرِمَ الصَّدَقَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ».

یعنی: من و حصین بن سبرة و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم، هنگامی که نزد او نشستیم، حصین به او گفت: ای زید، تو خیر و خوبی‌های فراوانی دریافته‌ای؛ رسول اللهص را مشاهده نموده و سخنانش را شنیده‌ای و با او به جهاد رفته و پشت سرش نماز خوانده‌ای، ای زید! تو خوبی‌های بسیاری را دریافته‌ای. ای زید از آنچه از رسول اللهص شنیده‌ای برایمان سخن بگو. زید گفت: برادرزاده‌ام، به الله سوگند که سنم بالا رفته و زمان بسیاری بر من گذشته و برخی از چیزهایی که از رسول اللهص به خاطر داشته‌ام را فراموش کرده‌ام، بنابراین آنچه را برایتان گفتم بپذیرید و به آنچه نگفته‌ام، وادارم نکنید.

سپس گفت: روزی رسول اللهص در کنار آبی که خُم نام داشت، جایی میان مکه و مدینه، برایمان خطبه خوانده، پس الله را ستایش و سپاس گفت، و پند و اندرز داد، سپس فرمود: اما بعد، بدانید ای مردم! من بشری هستم که نزدیک است فرستادهٔ پروردگارم نزدم آید پس او را اجابت کنم و من دو چیز سنگین را میان شما به جای می‌گذارم؛ اول کتاب الله است که در آن هدایت و نور قرار دارد پس کتاب الله را گرفته و بدان چنگ زنید، پس دربارهٔ کتاب الله تشویق و ترغیب نمود. سپس فرمود: و اهل بیتم، در مورد اهل بیتم، الله را به شما یاد آور می‌شوم، در مورد اهل بیتم، الله را به شما یاد آور می‌شوم، در مورد اهل بیتم، الله را به شما یاد آور می‌شوم.

حصین گفت: اهل بیت او چه کسی است ای زید؟ مگر همسران وی از اهل بیتش نیستند؟ زید گفت: همسرانش اهل بیت او هستند، ولی اهل بیت وی کسانی هستند که پس از وی، زکات بر آنها حرام است. حصین گفت: آنها چه کسانی هستند؟ گفت: آنها خاندان علی و خاندان عقیل و خاندان جعفر و خاندان عباس هستند. حصین گفت:‌ آیا زکات برای همهٔ اینها حرام شده است؟ گفت: بله!.

و در لفظ دیگری آمده است: «فَقُلْنَا: مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ نِسَاؤُهُ؟ قَالَ: لَا وَايْمُ اللَّهِ إِنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ الْعَصْرَ مِنَ الدَّهْرِ، ثُمَّ يُطَلِّقُهَا، فَتَرْجِعُ إِلَى أَبِيهَا وَقَوْمِهَا أَهْلُ بَيْتِهِ أَصْلُهُ، وَعَصَبَتُهُ الَّذِينَ حُرِمُوا الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ» یعنی: پس گفتیم: اهل بیت او چه کسانی هستند؟ آیا زنان وی می‌باشند؟ گفت: نه، به خدا سوگند که زن مدتی از زمانه را با مرد می‌ماند سپس مرد وی را طلاق می‌دهد پس به نزد پدر و قومش باز می‌گردد، اهل بیت او اصل و نسب او می‌باشند که پس از وی زکات بر آنها حرام شده است».

در اینجا چند چیز را تذکر می‌دهم:

**اول:** ذکر علی و فاطمه و پسران آنها در حدیث کساء و حدیث مباهله که گذشت، بیانگر محدود شدن اهل بیت به آنها نیست، بلکه نشان می‌دهد که آنها از اهل بیت ویژهٔ‌ او بوده و از شایسته‌ترین افرادی هستند که شامل لفظ اهل بیت می‌شود و پیش از این به آن اشاره کردیم.

**دوم:** ذکر شدن آل عقیل و آل علی و آل جعفر و آل عباس توسط زید بیانگر این نیست که حرام بودن زکات فقط محدود به آنان است، بلکه زکات بر هر مرد و زن مسلمانی که از نسل عبدالمطلب باشند حرام است و حدیث عبدالمطلب بن ربیعة بن حارث بن عبدالمطلب در صحیح مسلم، پیش از این ذکر شد که نشان می‌داد فرزندان ربیعة بن حارث بن عبدالمطلب نیز شامل این تحریم هستند.

**سوم:** پیش از این با استناد به قرآن و سنت ثابت شد که همسران پیامبرص از اهل بیت او هستند و زکات بر آنها حرام گشته است؛ اما اینکه در روایت اول زید آنها را از اهل بیت برشمرد و در روایت دوم آنها را از اهل بیت ندانست، باید بدانیم که روایت اول معتبر است زیرا دلیلی که زید برای شامل نشدن آنها آورد بر زنان دیگر منطبق است، و بر همسران پیامبرص صدق نمی‌کند، زیرا رابطهٔ همسران وی -رضی الله عنهن‌- مانند رابطهٔ نسب است چراکه رابطهٔ آنها از بین رفتنی نیست و آنان در دنیا و آخرت همسرانش هستند چنانکه در سخن ابن قیم/ شرح داده شد.

**چهارم:** اهل سنت و جماعت بهتر از هر کسی، سفارش پیامبرص در مورد اهل بیتش که در این حدیث آمده را اجرا می‌کنند؛ زیرا اهل سنت، همهٔ آنها را دوست داشته و محبتشان را در دل دارند و آنها را بر اساس دادگری و انصاف در جایگاه شایستهٔ خودشان قرار می‌‌دهند و اما دیگران، ابن تیمیه در مجموع فتاوایش (۴/۴۱۹) می‌گوید:‌ «و دورترین مردم از اجرای این سفارش، رافضه هستند، زیرا آنان با عباس و خاندانش دشمنی می‌ورزند و بلکه با اکثریت اهل بیت دشمن‌‌اند و کافران را علیه آنان یاری می‌کنند».

- «كُلُّ سَبَبٍ وَنَسَبٍ يُقْطَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرَ سَبَبِي وَنَسَبِي»(هر سبب و نسبی در روز قیامت گسسته می‌شود جز سبب و نسب من) این حدیث را شیخ آلبانی/ در سلسلة الصحیحة (۲۰۳۶) آورده و به ابن عباس و عمر و ابن عمر و مِسور بن مخرمة نسبت داده و کسانی این حدیث را از آنها نقل کرده‌اند را ذکر نموده است و گفته: «به صورت خلاصه می‌توان گفت که حدیث بر اساس مجموع راه‌هایی که روایت شده، صحیح است، والله اعلم».

در برخی از طرق این حدیث بیان شده که همین حدیث، عمر را به ازدواج با ام کلثوم دختر علی و فاطمه تشویق نموده است.

- امام احمد در مسند (۵/۳۷۴) از عبدالرزاق، از معمر، از ابن طاوس، از ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم، از مردی از یاران پیامبرص روایت کرده که می‌گفت: **«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بيْتِهِ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ، وَبارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بيْتِهِ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بارَكْتَ عَلَى آلِ إِبرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».** پسر طاوس می‌گوید: پدر من مانند این را می‌گفت.

امام بخاری و امام مسلم و اصحاب سنن اربعه، از رجال این سند، به جز صحابی، روایت کرده‌اند و آلبانی در صفة صلاة النبیص می‌گوید: «احمد و طحاوی آن را با سند صحیح روایت کرده‌اند».

اما درود فرستادن بر همسران و خاندان پیامبرص در صحیحین از روایت ابی حمید ساعدی ثابت است.

ولی این امر دلیل بر اختصاص یافتن اهل بیت به همسران و خاندان نیست، بلکه بر ورود آنها در اهل بیت و عدم خروجشان تأکید می‌کند و عطف همسران و خاندان بر اهل بیت در حدیثی که گذشت، از باب عطف خاص بر عام است.

ابن قیم پس از حدیثی که در آن اهل بیت و همسران و خاندان ذکر شده‌اند ـ و در مورد سند آن بحث است ـ می‌گوید: «پس همسران و خاندان و اهل را یک جا گرد آورد و با نص آنها را تعیین کرده است، تا بیان کند که آنها شایستگی ورود در آل را دارند و خارج از آن نیستند بلکه سزاوارترین کسانی هستند که از اهل بیت به شمار می‌رود و همانند مواردی است که عطف خاص بر عام و یا عکس آن ذکر شده است؛ برای اعلام شرافت است و ویژه قرار دادن آنها از میان هم نوعانشان است، زیرا شایسته‌ترین افراد در نوع خودشان برای به دست آوردن این شرافت هستند» جلاء الأفهام (ص:۳۳۸).

- رسول اللهص فرموده است: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَنْبَغِي لِآلِ مُحَمَّدٍ، إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ»«همانا زکات سزاوار آل محمد نیست، زیرا از آلودگی‌های مردم است»امام مسلم این حدیث را در صحیح‌اش (۱۰۷۲) از عبدالمطلب بن ربیعه روایت کرده که پیش از این بیان شد.

\*\*\*

فصل پنجم:
جایگاه بلند اهل بیت نزد صحابه و تابعین

ابوبکر صدیق:

امام بخاری در صحیح‌اش (۳۷۱۲) روایت کرده که ابوبکر به علی گفت: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ ـ صلی الله علیه وسلم ـ أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ أَصِلَ مِنْ قَرَابَتِي». «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، پیوسته داشتن پیوند خویشاوندی رسول اللهص برایم محبوب‌تر از پیوسته داشتن پیوند خویشاوندان خودم است».

امام بخاری همچنین در صحیح‌اش (۳۷۱۳) از ابن عمر از ابوبکر روایت کرده که گفت: «ارْقُبُوا مُحَمَّدًا فِي أَهْلِ بَيْتِهِ»یعنی: در رفتار با اهل بیت، محمدص را در نظر داشته باشید.

حافظ ابن حجر در شرح این گفته می‌گوید: «مردم را با این سخن مورد خطاب قرار داده و سفارش می‌نمود. و مراقبت از یک چیز یعنی نگهداشتن آن. گفته می‌شود: وی را در مورد آنها مراعات کنید،‌پس آنان را آزار نرسانده و به آنها بدی نکنید».

در صحیح بخاری (۳۵۴۲) همچنین از عقبة بن حارث روایت است که گفت: صَلَّى أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الْعَصْرَ، ثُمَّ خَرَجَ يَمْشِي فَرَأَى الْحَسَنَ يَلْعَبُ مَعَ الصِّبْيَانِ فَحَمَلَهُ عَلَى عَاتِقِهِ، وَقَالَ: «بِأَبِي شَبِيهٌ بِالنَّبِيِّ... لَا شَبِيهٌ بِعَلِيٍّ» وَعَلِيٌّ يَضْحَكُ.

ابوبکر نماز عصر را خوانده سپس از مسجد بیرون آمده و قدم می‌زد، حسن را دید که با کودکان بازی می‌کرد پس او را بر دوش خود سوار کرده و گفت: پدرم فدایت، شبیه پیامبر هستی، نه شبیه علی؛ در حالی که علی می‌خندید.

حافظ ابن حجر در شرح این سخن می گوید: سخن وی «بأبي»: حذف شده‌ای دارد که تقدیر آن چنین است: أفدیه بأبي، یعنی پدرم فدایت باد. همچنین می‌گوید: «این روایت فضیلت ابوبکر و محبتش به خویشاوندان پیامبرص را می‌رساند».

عمر بن خطاب و عثمان بن عفان**ب**:

امام بخاری در صحیح‌اش (۱۰۱۰) و (۳۷۱۰) از انس روایت می‌کند که: «أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ‌ فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا، قَالَ: فَيُسْقَوْن».

یعنی: هنگامی که دچار قحط سالی می‌شدند، عمر بن خطاب بوسیلهٔ عباس بن عبدالمطلب درخواست باران می‌نمود، و می‌گفت: خداوندا ما نزد تو به پیامبرمانص متوسل می‌شدیم، پس به ما باران عطا می‌کردی و ما اکنون به عموی پیامبرمان متوسل می‌شویم پس ما را باران عطا کن» انس می‌گوید: پس باران داده می‌شدند.

منظور از توسل عمر به عباس متوسل شدن به دعای او می‌باشد چنانکه در برخی از روایات بیان شده است و حافظ ابن حجر در شرح این حدیث در کتاب الاستسقاء از فتح الباری، این را بیان کرده است.

عمر به خاطر خویشاوندی نزدیک عباس با پیامبرص وی را برگزید را به دعایش متوسل شود و به همین دلیل در توسل خویش چنین گفت: «ما نزد تو به دعای عموی پیامبرمان متوسل می‌شویم» و نگفت به عباس متوسل می‌شویم.

می‌دانیم که علی بافضیلت‌تر از عباس بوده و از خویشاوندان پیامبرص است، ولی عباس به او نزدیک‌تر است و اگر از پیامبرص ارث برده می‌شود، عباس دراین زمینه مقدم بود؛ زیرا رسول اللهص فرموده: «أَلْحِقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ»یعنی: «سهم میراث را به صاحبان آن برسانید پس آنچه باقی ماند برای نزدیک‌ترین مرد می‌باشد» به روایت امام بخاری و امام مسلم.

در صحیحین از ابوهریره روایت شده که پیامبرص به عمر دربارهٔ عمویش عباس فرمود: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَمَّ الرَّجُلِ صِنْوُ أَبِيهِ» یعنی: مگر ندانستی که عموی شخص مانند پدرش است.

ابن کثیر در تفسیر آیات سورهٔ شوری آورده است: عمر بن خطاب به عباسب گفت: «به الله سوگند، روزی که مسلمان شدی، اسلام آوردن تو برایم دوست داشتنی‌تر از اسلام آوردن خطاب بود، اگر اسلام می‌آورد؛ زیرا رسول اللهص مسلمان شدن تو را بیش از مسلمان شدن خطاب دوست داشت»، این سخن را همچنین ابن سعد در الطبقات (۴/۲۲، ۳۰) آورده است.

در کتاب «اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم (۱/۴۴۶) تألیف شیخ الإسلام ابن تیمیه/ آمده است: «زمانی که عمر بن خطاب دفتر عطاء را ایجاد نمود، نام مردم را بر اساس نسب‌هایشان نوشت و از کسانی آغاز نمود که به رسول اللهص نزدیک‌تر بودند و هنگامی که عرب‌ها به پایان رسیدند نام غیر عرب‌ها را نوشت. دفترها در دوران خلفای راشدین و دیگر خلفای بنی امیه و بنی‌عباس به همین صورت بود تا اینکه امور تغییر کرد».

وی همچنین (۱/۴۵۳) می‌گوید: «به عمر بن خطاب آنگاه که دیوان را بنا نهاد بنگر، در حالی که به او گفتند: امیر مؤمنان از خودش آغاز کند، گفت: نه! عمر را همان جایی بگذارید که الله او را گذاشته است، پس از اهل بیت رسول اللهص و سپس کسانی که بعد از آنها می‌آیند آغاز نمود تا اینکه نوبت وی در میان بنی عدی رسید،‌ و آنها از اکثر تیره‌های قریش عقب‌‌تر بودند».

پیش از این در فصل فضائل اهل بیت در سنت، این حدیث بیان شد: «كُلُّ سَبَبٍ وَنَسَبٍ يُقْطَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرَ سَبَبِي وَنَسَبِي»«هر سبب و نسبی در روز قیامت گسسته می‌شود جز سبب و نسب من» و گفته شد که همین امر، عمر را به خواستگاری از ام کلثوم دختر علی تشویق نمود؛ و آلبانی در سلسلة الصحیحة (۲۰۳۶) این حدیث را از عمر آورده است.

آشکار است که خلفای راشدین، هر چهار نفر، خویشاوندان رسول اللهص بوده‌اند، ابوبکر و عمرب به خاطر ازدواج پیامبرص با دخترانشان یعنی: عائشه و حفصه، صاحب افتخار بیشتری بودند و عثمان و علیب به خاطر ازدواج با دختران رسول اللهص افتخار افزون را به دست آوردند، عثمان با رقیه و پس از وفات وی با خواهرش ام کلثوم ازدواج نمود و به همین دلیل به او: ذی النورین (صاحب دو نور) گفته می‌شود و علی با فاطمهل ازدواج نمود.

در کتاب «سیر أعلام النبلاء» تألیف ذهبی، و در کتاب «تهذیب التهذیب» تألیف ابن حجر عسقلانی، هنگام معرفی عباس آمده است «هنگامی که عباس از کنار عمر و یا عثمان عبور می‌کرد و آنها سواره بودند، پایین می‌آمدند تا وی از کنار آنها بگذرد، به خاطر احترام بسیاری که به عموی رسول اللهص داشتند».

عمر بن عبدالعزیز**/**:

در طبقات ابن سعد (۵/۳۳۳)، و (۵/۳۸۷ – ۳۸۸) با سند از فاطمه دختر علی بن ابی‌طالبب روایت شده که عمر بن عبدالعزیز به وی گفت: «ای دختر علی! به خدا سوگند که بر روی زمین هیچ اهل بیتی نزد من محبوب‌تر از شما نیست و قطعاً شما نزد من محبوب‌تر از اهل بیت خودم هستید».

ابوبکر بن ابی شیبة**/**:

در کتاب «تهذیب الکمال» تألیف «مزّی» در قسمت معرفی علی بن حسین آمده است که ابوبکر بن ابی شیبه/ گفته است: «صحیح‌ترین سندها، سندی است که زهری از علی بن حسین از پدرش از علی روایت کرده است».

شیخ الإسلام ابن تیمیه**/**:

ابن تیمیه/ در عقیدهٔ واسطیه می‌گوید: «و اهل سنت و جماعت، اهل بیت رسول اللهص را دوست داشته و سفارش رسول اللهص دربارهٔ آنها را اجرا می‌کنند، آن سفارشی که در غدیر خم فرمود: «أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي» «در مورد اهل بیتم، الله را به شما یاد آور می‌شوم»، همچنین به عمویش عباس ـ که نزد او شکایت کرده بود که برخی از قریش با درشتی رفتار می‌کنند ـ فرمود: «والذي نفسي بيده لا يؤمنون حتى يحبوكم لله ولقرابتي». يعنی: به خدا سوگند كه مؤمن نيستند تا زمانی كه شما را به‌خاطر خدا و به خاطر قرابت من دوست بدارند. و فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَى قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ، وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ، وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ».

یعنی: «براستی که الله از میان فرزندان اسماعیل، کنانه را برگزید، و از کنانه، قریش را برگزید، و از میان قریش، بنی هاشم را برگزید و مرا از میان بنی‌هاشم برگزید».

و اهل سنت همسران رسول اللهص مادران مؤمنان را دوست دارند و ایمان دارند که آنها همسران وی در آخرت هستند، به ویژه خدیجهل که مادر بیشتر فرزندان وی است و اولین کسی بود که به او ایمان آورده و او را یاری نمود و دارای جایگاه بلندی است، و صدیقه دختر صدیقل که پیامبرص دربارهٔ وی فرمود: «فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ» یعنی: برتری عائشهل بر دیگر غذاها مانند برتری آب‌گوشت بر دیگر غذاها است.

و از راه و روش رافضه، همان کسانی که بغض صحابه را در دل داشته و به آنها دشنام می‌دهند و راه و روش ناصبی‌ها که اهل بیت را با سخن یا کردار می‌آزارند، اعلام بیزاری می‌کنند».

وی همچین در «الوصیة الکبری»، همانگونه که در مجموع فتاوایش آمده (۳/۴۰۷-۴۰۸) می‌گوید: «همچنین اهل بیت رسول اللهص دارای حقوقی می‌باشند که رعایت آن واجب است؛ همانا الله برای آنان حقی در خمس و غنیمت قرار داده و فرمان داده که همراه با رسول اللهص بر آنها درود فرستاده شود، و به ما فرموده: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»«بگویید: خداوندا بر محمد و بر آل محمد درود فرست همانگونه که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم درود فرستادی براستی که ستایش شده و ارجمندی، خداوندا بر محمد و بر آل محمد برکت قرار ده همانگونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم برکت قرار داری براستی که ستایش شده و ارجمندی».

و آل محمد کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام گشته است، بنا بر قول شافعی و احمد بن حنبل و علمای دیگر -رحمهم الله-‌ زیرا پیامبرص فرمود: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لا تَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ، وَلا لآلِ مُحَمَّد»«گرفتن زکات برای محمد و آل محمد حلال نیست» و الله –متعال-‌ در کتابش فرموده: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا﴾ [الأحزاب: ٣٣] «خدا مى‏خواهد پليدى را از شما خانواده رسالت دور نگاه دارد و شما را [از هر عيبى] پاك و منزّه گرداند»، و زکات را بر آنها حرام نمود زیرا آلودگی‌های مردم است.

همچنین در مجموع فتاوی (۲۸/۴۹۱) می‌گوید: «همچنین محبت و دوست داشتن و رعایت حقوق اهل بیت رسول اللهص واجب است».

امام ابن قیم**/**:

ابن قیم/ یکی اسباب پذیرفته شدن تأویل باطل را چنین بیان می‌کند:

سبب سوم: اینکه شخص تأویل کننده،‌ تأویل خود را به شخصی بلند مرتبه و خوش‌نام از خردمندان یا از آل بیت پیامبرص یا کسانی که در میان امت به زیبایی و راستگویی ستوده شده‌اند، نسبت دهد؛ تا اینگونه تأویلش را در دل جاهلان زینت دهد، چرا که عادت مردم این است به سخن کسی که نزدشان بزرگوار است، اهمیت می‌دهند، حتی آنها سخنش را بر سخن الله و رسولش مقدم داشته و می‌گوید: او از ما داناتر است!

و رافظه و باطنیه و اسماعیلیه و نُصَیریه، با این روش، باطل خویش و تأویلاتشان را با نسبت دادن آن به اهل بیت رسول اللهص ترویج داده‌اند، زیرا می‌دانند که مسلمان بر محبت و بزرگداشت آنها اتفاق نظر دارند پس خویشتن را به آنها نسبت داده و در ظاهر محبت و بزرگداشت آنها را به نمایش گذاشته و از فضایلشان سخن گفته‌اند به گونه‌ای که شنونده گمان کند آنها از دوستداران‌شان هستند و سپس باطل خویش را با نسبت دادن به آنها ترویج داده‌اند.

لاإله إلا الله!؛ چه بسیار انحرافات و الحاد و بدعت‌ها که به سبب آن در وجود رونق داده شده در حالی اهل بیت از آنها مبرا هستند.

اگر در این سبب، بیاندیشی درخواهی یافت که بر بیشتر افراد غالب است، و آنها به گوینده جز گمان نیک ندارند، بدون دلیلی روشن از سوی الله آنها را به سویش سوق داده‌اند و این میراثی است که به خاطر تعصب، توسط آنهایی که به خاطر پدران و گذشتگانشان با دین پیامبران مخالفت کرده‌اند، به جای مانده است و صفت هر مقلدی است که در امورِ مخالف با حق، از کسی که وی را بزرگ می‌پندارد تقلید می‌کند و تا قیامت اینگونه است» مختصر الصواعق المرسلة (۱/۹۰).

حافظ ابن کثیر/:

ابن کثیر، در تفسیر آیهٔ [۲۳] سورهٔ شوری پس از اینکه بیان نموده تفسیر صحیح در مورد ﴿ٱلۡقُرۡبَىٰۗ﴾ تیره‌های قریش هستند چنانکه در تفسیر ابن عباس ـ رضی الله عنهما ـ بر این آیه در صحیح بخاری ذکر شده است، می‌گوید:‌ «سفارش نسبت به اهل بیت و فرمان به نیکی کردن و احترام و گرامی‌داشت آنان را انکار نمی‌کنیم، چرا که آنها از نسلی پاک و از شریف‌ترین خانه از نظر افتخار و اصل و نسب، هستند و به ویژه اگر پیرو سنت صحیح و آشکار و واضح نبوی باشند، همانگونه که گذشتگان‌شان مانند عباس و فرزندانش، علی و اهل بیت و خاندانش بوده‌اند، خداوند از همهٔ آنها خوشنود باشد»

و پس از اینکه دو روایت از ابوبکر و یک روایت از عمر در گرامیداشت اهل بیت و بیان جایگاه والای آنها می‌آورد، چنین می‌گوید: «پس بر هر شخصی واجب است که رفتارشان مانند شیخینب باشد و به همین دلیل آن دو برترین مؤمنان پس از پیامبران و رسولان بوده‌اند، خداوند از آنها و دیگر صحابه راضی باشد».

حافظ ابن حجر**/**:

ابن حجر در فتح الباری (۳/۱۱) دربارهٔ حدیثی که سند آن علی بن حسین از حسین بن علی از علی بن ابی‌طالب است می‌گوید: «و این از صحیح‌ترین سندها است و از پر افتخارترین شرح حالی است که شخص از پدرش از پدربزرگش روایت کرده است».

شیخ الإسلام محمد بن عبدالوهاب**/**:

شیخ الإسلام محمد بن عبدالوهاب/ شش پسر و یک دختر داشت که نام آنها: عبدالله، علی، حسن، حسین، ابراهیم، عبدالعزیز و فاطمه است. همهٔ آنها جز عبدالعزیز را با نام‌های اهل بیت نام گذاری نموده است، عبدالله و ابراهیم،‌ پسران پیامبرص بوده و بقیه یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین، داماد و دختر و نوه‌های ویص بوده‌اند.

انتخاب نام فرزندانش به نام آنها دلیل محبت و احترام وی نسبت به اهل بیت پیامبرص ‌است و این نام‌ها در میان خاندان او نیز تکرار شده است.

**در پایان این فصل می‌گویم:** الله به من پسران و دخترانی عطا نموده که نام‌ آنها را علی و حسن و حسین و فاطمه و نام‌های هفت تن از مادران مؤمنان نهاده‌ام، نام‌هایی که صاحبانشان هم صحابه و هم اهل بیت بوده‌اند.

الله را سپاس می‌گویم که محبت صحابهٔ رسول اللهص و اهل بیتش را به من عطا نموده و از الله می‌خواهم که این نعمت را بر من همیشگی بگرداند و اینکه دلم را از کدورت نسبت به هر یک از آنها حفظ بفرماید و زبانم را از سخن ناشایست نسبت به آنها مصون دار. ﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ﴾.

**\*\*\***

فصل ششم:
ستایش برخی از علما نسبت به گروهی از مردان صحابه که اهل بیت بوده‌اند

عموی رسول اللهص عباس بن عبدالمطلب:

امام ذهبی در سیر أعلام النبلاء (۲/۷۹-۸۰) می‌گوید: «او از بلند قامت‌ترین، خوش‌سیما ترین، باهیبت‌ترین مردان بود که صدایی بس رسا داشت و بسیار بردبار و والا مقام بود ...

زبیر بن بکار می‌گوید: عباس برهنگانِ بنی هاشم را می‌پوشاند و گرسنگانشان را غذا می‌داد و بی‌خردانشان را باز می‌داشت، از همسایه دفاع کرده و دارایی‌اش را می‌بخشید و در مشکلات یاری می‌کرد».

عموی رسول الله**ص**، حمزة بن عبدالمطلب:

ابن عبدالبَر در کتابش الاستیعاب (۱/۲۷۰حاشیه الإصابة) می‌‌گوید: «حمز‌ة بن عبدالمطلب پسر هاشم، عموی پیامبر است، به او شیر خدا و شیر پیامبرش گفته می‌شد، کنیه‌اش اباعماره و همچنین ابا یعلی بود».

امام ذهبی دربارهٔ او می‌گوید: «پیشوا و پهلوانی قهرمان، شیر خدا، ابوعماره و ابویعلی قریشی هاشمی مکی سپس مدنی، بدری، شهید، عموی رسول الله ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ و برادر شیری او». سیر أعلام النبلاء (۱/۱۷۲).

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب:

امام مسلم در صحیح‌اش (۲۷۶) با سند از شریح بن هانی روایت می‌کند که گفت: «أَتَيْتُ عَائِشَةَ، أَسْأَلُهَا عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ ؟ فَقَالَتْ: عَلَيْكَ بِابْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَسَلْهُ، فَإِنَّهُ كَانَ يُسَافِرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ـ صلی الله علیه وسلم ـ فَسَأَلْنَاهُ، فَقَالَ: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ـ صلی الله علیه وسلم ـ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ، وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ» یعنی: نزد عائشه ـ رضی الله عنها ـ رفتم تا دربارهٔ مسح بر موزه‌ها از وی بپرسم، گفت: نزد علی بن ابی طالب برو و از او بپرس، زیرا وی با رسول الله ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ مسافرت می‌کرد. پس از او پرسیدیم، گفت: رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ سه شبانه روز را برای مسافر و یک شبانه روز را برای شخص مقیم تعیین نمود».

و در روایتی دیگر آمده که گفت: «ائْتِ عَلِيًّا، فَإِنَّهُ أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنِّي، فَأَتَيْتُ عَلِيًّا فَذَكَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ـ صلی الله علیه وسلم ـ بِمِثْلِهِ» یعنی: نزد علی برو زیرا وی در این زمینه از من آگاه‌تر است. راوی می گوید: پس نزد علی رفتم و او مانند آن حدیث را از پیامبرص ذکر نمود.

ابن عبدالبر/ در کتاب الاستیعاب (۳/۵۱ حاشیة الإصابة) می‌گوید: «احمد بن حنبل و اسماعیل بن اسحاق قاضی گفته‌اند: در فضایل هیچیک از صحابه همانند فضایل علی بن ابی طالب ـ روایاتی با سندهای نیک وارد نشده است، احمد بن شعیب بن علی نسائی/ نیز همین را گفته است».

وی همچنین (۳/۴۷) می‌گوید: «از حسن بن ابی الحسن بصری دربارهٔ علی بن ابی طالب پرسیده شد پس وی گفت: «به خدا سوگند که علی، تیری بود از سوی الله که به هدف برخورد می‌کرد، و ربانی این امت بود، دارای فضیلت و پیشگامی و خویشاوندی با رسول اللهص بود،‌ از فرمان الله غافل نبوده و در اجرای دین الله از سرزنش کسی نمی‌هراسید و به مال الله دستبرد نمی‌زد، فرمان‌های محکم قرآن را اجرا نموده پس به باغ‌های بهشت دست یافت. علی چنین بود ای نادان!»

همچنین (۳/۵۲) می‌گوید: «أصم از عباس الدوری از یحیی بن معین روایت می‌کند که گفت: بهترین افراد این امت پس از پیامبرمان: ابوبکر و عمر، سپس عثمان، سپس علی می‌باشند، این مذهب ما و سخن پیشوایان ما است».

وی همچنین (۳/۶۵) می‌گوید: «ابو احمد زبیری و دیگران از مالک بن مِغوَل، از أُکَیل از شَعبی روایت می‌کند که گفت: علقمه به من گفت: می‌دانی علی در این امت به چه می‌ماند؟ گفتم: به چه می‌ماند؟ به عیسی پسر مریم می‌ماند؛ گروهی او را چنان دوست داشته که در محبتش هلاک شدند و گروهی چنان از او بیزار شدند که در بیزاری از او به هلاکت رسیدند».

منظور علقمه در مورد عیسی بن مریم، یهود و نصاری و در مورد علی خوارج و رافضه است.

همچنین (۳/۳۳) می‌گوید: «و اجماع دارند بر اینکه وی به سوی دو قبله نماز خوانده و هجرت نموده و در بدر و حدیبیه و دیگر صحنه‌های مهم حضور داشته است وی در این صحنه‌ها امتحانش را پس داد و در جایگاهی گرامی قرار گرفت و در مکان‌های بسیاری پرچم رسول اللهص را به دست گرفت، در غزوهٔ بدر پرچم در دست او بود ـ در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد ـ و هنگامی که مصعب بن عمیر در غزوهٔ احد کشته شد پرچم در دست وی بود و رسول اللهص آن را به علی داد».

ابن تیمیه/ در منهاج السنة (۶/۱۷۸) می‌گوید: «و پیوسته ابوبکر و عمر، علی را از هر راهی گرامی می‌داشتند،‌ او و حتی افراد دیگر بنی هاشم را در بخشش مقدم می‌داشتند، وی را در مقام و حرمت و محبت و دوستی و ستایش و بزرگداشت پیش می‌کردند همانگونه که افراد دیگر اهل بیت چنین می‌کردند و به خاطر برتری‌هایی که الله عزوجل به او عطا کرده بود وی را بر دیگران که مانند وی نبودند برتر قرار می‌دادند، هرگز سخن بدی از آنها نسبت به علی و حتی هیچیک از بنی هاشم، شنیده نشد» تا آنجا که می‌گوید: «دربارهٔ علی نیز به تواتر ثابت است که نسبت به آن دو محبت و دوستی و احترام داشته و آن دو را بر دیگر افراد این امت مقدم می‌نمود و هرگز سخن بدی در حق آنها از وی شنیده نشد و نگفت که در حکومت از آنها شایسته‌تر است و این امر نزد کسانی که اخبار صحیح و اخباری که که نزد خاص و عام متواتر است و توسط روایات ثقات نقل شده را می‌شناسند، آشکار و شناخته شده است».

همچنین (۶/۱۸) می‌گوید: « اهل سنت علی را دوست داشته و نسبت به ایشان محبت دارند و گواهی می‌دهند که وی از خلفای راشدین و پیشوایان هدایتگر می‌باشد».

ابن حجر/ در «التقریب» می‌گوید: «علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم هاشمی، حیدر، ابوتراب، ابو الحسنین، ‌پسرعموی رسول اللهص همسر دختر ایشان است، از پیشگامان نخستین بوده و گروهی ترجیح داده‌اند که وی اولین کسی است که مسلمان شده است، او پیشگام عرب‌ها است و یکی از ده نفری است که به بهشت مژده داده شده، در رمضان سال چهل هجری وفات یافت و در آن هنگام وی به اجماع اهل سنت بافضیلت‌ترین شخص زنده از بنی آدم بود، و بنا بر قول راجح شصت و سه سال داشت».

علی بن ابی طالب پانزده پسر و هجده دختر داشت. این را عامری در «الریاض المستطابة فی جملة من روی فی الصحیحین من الصحابة» (ص ۱۸۰) ذکر کرده و سپس نام آنها و نام مادرانشان را ذکر کرده سپس می‌گوید: «از میان فرزندان علی نسب او از حسن و حسین و محمد و عمر و عباس ادامه یافت».

نوهٔ رسول الله**ص**، حسن بن علی بن ابی طالب**ب**:

ابن عبدالبر/ در استیعاب (۱/۳۶۹ حاشیة الإصابة) می‌گوید: «به تواتر از پیامبرص روایت شده که وی دربارهٔ حسن بن علی فرمود: «إن ابني هذا سيد، وعسى الله أن يبقيه حتى يصلح به بين فئتين عظمتين من المسلمين»یعنی: همانا این پسرم سرور است و امید است الله او را زنده نگاه دارد تا میان دو گروه بزرگ از مسلمانان آشتی ایجاد کند.

این حدیث را گروهی از صحابه روایت کرده‌اند و در حدیث ابی بکره که در این‌باره روایت شده آمده است: «إِِنَّهُ رَيْحَانَتِي مِنَ الدُّنْيَا» یعنی: او گل خشبوی من در این دنیا است.

و هیچ کس سرورتر از کسی نیست که رسول اللهص او را سرور نامید و او ـ خداوند رحمتش کند ـ شخصی بردبار و پرهیزکار و فاضل بود،‌ پرهیزکاری و فضیلتش او را به ترک کردن حکومت و دنیا فرا خواند چرا که وی به آنچه نزد الله بود امید داشت و گفت: «والله ما أحببت منذ علمت ما ينفعني، وما يضرني أن إلي أمر أمة مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ على أن يهراق في ذلك محجمة دم»یعنی: به الله سوگند از زمانی که سود و زیانم را شناختم دوست نداشتم که به خاطر سپرده شدن امور امت محمدص به من، به مقدار ظرف حجامتی خون ریخته شود» او از کسانی بود به یاری عثمان/ شتافت و از او دفاع نمود».

امام ذهبی در سیر أعلام النبلاء (۳/۲۴۵-۲۴۶) دربارهٔ وی گفته است: «پیشوا و سرور، گل خوشبوی رسول اللهص و نوهٔ او، سرور جوانان بهشتی، ابو محمد قریشی هاشمی مدنی، شهید».

همچنین (۳/۲۵۳) می‌گوید: «او پیشوا، سروری، خوش سیما، زیبا، خردمند، باوقار، بخشنده، ستوده شده، نیکوکار،‌دیندار، پرهیزکار، باشکوه و بزرگوار بود».

ابن کثیر/ در «البدایة والنهایة» (۱۱/۱۹۲-۱۹۳) دربارهٔ او می‌گوید: «ابوبکر صدیق او را گرامی و بزرگ داشته و احترامش نموده و به او «پدر و مادرم فدایت باد» می‌گفت، و عمر بن خطاب نیز اینچنین بود» تا آنجا که می‌گوید: ‌«عثمان بن عفان نیز حسن و حسین را گرامی داشته و دوستشان داشت، و حسن بن علی در حادثه محاصره شدن خانهٔ عثمان نزد او و همراهش بوده شمشیرش را از نیام برکشیده و از عثمان دفاع می‌کرد، عثمان نگران او شده پس وی را سوگند داد که به خانه‌اش باز گردد، به خاطر اینکه خیال علی راحت شده و به سبب اینکه نگرانش بود؛ خداوند از آنها خوشنود باد».

نوهٔ رسول الله**ص** حسین بن علی بن ابی طالب**ب**:

ابن عبدالبر/ در «الاستیعاب» (۱/۳۷۷ حاشیة الإصابة) می‌گوید: «حسین شخصی بافضیلت و دیندار بود که بسیار روزه گرفته، نماز می‌خواند و به حج می‌رفت».

ابن تیمیه، همانگونه که در مجموع فتاوایش (۴/۵۱۱) آمده، می‌گوید: «الله، حسین را با شهادت در این روز (یعنی عاشوراء) گرامی داشت و بدینوسیله کسانی که او را کشته یا در کشتنش همدست بودند یا به کشته شدن او راضی بودن را خوار و پست ساخت. او از شهدای پیش از خود الگویی نیک برگزید، وی و برادرش سرور جوانان بهشتی هستند و در دوران عزت اسلام تربیت یافتند و از هجرت و جهاد و شکیبایی در مقابل آزار و اذیت در راه الله، آن بهره‌ای که اهل بیت پیامبر داشتند، برخوردار نبودند پس الله متعال آن دو را بوسیلهٔ شهادت گرامی داشت تا کرامتشان را کامل بگرداند و درجاتشان را بالا ببرد.

و کشته شدن او مصیبتی بزرگ بود و الله -سبحانه تعالی- استرجاع را هنگام مصیبت قرار داده است که چنین است: ﴿وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٥٥ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ١٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ﴾ [البقرة: 155-157] «و پايداران را [در اين آزمون] بشارت ده . همانان كه چون آسيبى به آنان رسد، [صبورى پيش گرفته و] گويند: متعلّق به خداييم و به پيشگاه او باز مى‏گرديم. توجهات و رحمت صاحب‌اختیارشان شامل حال آنان است و هم آنان راه يافته‏اند».

امام ذهبی/ در سیر أعلام النبلاء (۳/۲۸۰) دربارهٔ وی گفته است: «پیشوایی که در شرافت کامل بود، نوهٔ رسول اللهص و گل خوشبوی او در نیا و محبوبش بود، ابو عبدالله حسین پسر امیر مؤمنان ابوالحسن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم ابن عبد مناف بن قصی قریشی هاشمی».

ابن کثیر/ در «البدایة والنهایة»(۱۱/۴۷۶) می‌گوید: «مراد این است که حسین هم عصر پیامبرص بوده و تا زمان وفاتش، با او همنشین بوده و پیامبرص در حالی وفات یافت که از او خوشنود بود و او در آن هنگام کم سن و سال بود، سپس ابوبکر صدیق او را مورد احترام و بزرگداشت قرار می‌داد و عمر و عثمان نیز اینچنین بودند. حسین همنشین پدرش بود و از او روایت کرده است و در تمامی نبردها با وی بود، در جمل و صفین؛ و شخصی بزرگوار و با وقار بود».

پسر عموی پیامبر**ص** عبدالله بن عباس**ب**:

امام بخاری در صحیح‌اش (۴۹۷۰) از ابن عباسب روایت می‌کند که گفت: «كَانَ عُمَرُ يُدْخِلُنِي مَعَ أَشْيَاخِ بَدْرٍ، فَكَأَنَّ بَعْضَهُمْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ، فَقَالَ: لِمَ تُدْخِلُ هَذَا مَعَنَا وَلَنَا أَبْنَاءٌ مِثْلُهُ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّهُ مَنْ قَدْ عَلِمْتُمْ، فَدَعَاهُ ذَاتَ يَوْمٍ، فَأَدْخَلَهُ مَعَهُمْ، فَمَا رُئِيتُ أَنَّهُ دَعَانِي يَوْمَئِذٍ إِلَّا لِيُرِيَهُمْ، قَالَ: مَا تَقُولُونَ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ﴾؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: أُمِرْنَا أَنْ نَحْمَدَ اللَّهَ وَنَسْتَغْفِرَهُ إِذَا نُصِرْنَا وَفُتِحَ عَلَيْنَا، وَسَكَتَ بَعْضُهُمْ فَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا، فَقَالَ لِي: أَكَذَاكَ تَقُولُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ؟ فَقُلْتُ: لَا، قَالَ: فَمَا تَقُولُ، قُلْتُ: هُوَ أَجَلُ رَسُولِ اللَّهِ ـ صلی الله علیه وسلم ـ أَعْلَمَهُ لَهُ، قَالَ: ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ﴾ وَذَلِكَ عَلَامَةُ أَجَلِكَ، **﴿**فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ٣**﴾**، فَقَالَ عُمَرُ: مَا أَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا مَا تَقُولُ».

یعنی: عمر مرا همراه با بزرگان اهل بدر در مجلس شرکت می‌داد و گویی برخی از آنها به خاطر این کار ناخرسند بودند و گفتند: چرا او را با ما همراه می‌کنی در حالی که ما نیز پسرانی مانند او داریم؟ عمر گفت: او شخصی است که شما خودتان می‌دانید. پس روزی وی را فرا خوانده و همراه با آنان وارد مجلس نمود. ابن عباس می‌گوید: فهمیدم که من را فراخوانده تا به آنها نشان دهد. عمر گفت: دربارهٔ این سخن خداوند متعال: ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ﴾ «آنگاه كه يارى خدا و پيروزى [مكه] فرارسد» ؟ برخی از آنها گفتند: فرمان یافته‌ایم که چون پیروز شده و برایمان گشایش حاصل شد، الله را ستایش گفته و از او درخواست آمرزش کنیم. و برخی سکوت کرده و چیزی نگفتند. پس عمر به من گفت: آیا تو نیز همین را می‌گویی ای ابن عباس؟ گفتم: نه. گفت: پس چه می‌گویی؟ گفتم: خداوند رسول اللهص را از فرا رسیدن زمان وفاتش آگاه می‌سازد. فرموده: هنگامی که یاری الله و گشایش فرا می‌رسد، و این نشانهٔ وفات تو است «پس تسبیح گویانه ستایش پروردگارت را بگو و از او درخواست آمرزش کن براستی که او بسیار توبه پذیر است». عمر گفت: من نیز همان چیزی را در این باره می‌دانم که تو می‌گویی».

در طبقات ابن سعد (۲/۳۶۹) از سعد بن ابی وقاص روایت شده که گفت: «شخصی را تیزهوش‌تر و خردمند‌تر و عالم‌تر و بردبارتر از ابن عباس ندیده‌ام و می‌دیدم که عمر بن خطاب در مشکلات سخت او را فرا می‌خواند».

همچنین در طبقات ابن سعد (۲/۳۷۰) از طلحة بن عبیدالله نقل شده که گفت: «همانا به ابن عباس،‌ فهم و درک و علم عطا شده است و نمی‌دیدیم که عمر بن خطاب کسی را بر او پیش کند».

همچنین در طبقات ابن سعد (۲/۳۷۰) از جابر بن عبداللهب نقل شده که وی هنگامی که خبر وفات ابن عباس به وی رسید، دستش را بر دست دیگری زده و گفت: «داناترین و بردبارترین انسان وفات یافت و این امت دچار مصیبتی شد که جبران نمی‌شود».

همچین در طبقات ابن سعد از ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم نقل شده که گفت: «هنگامی که ابن عباس وفات یافت، رافع بن خدیج گفت:‌ امروز کسی وفات یافت که تمامی مردم از مشرق تا مغرب به دانش او نیاز داشتند»

در استیعاب ابن عبدالبر (۲/۳۴۴-۳۴۵) از مجاهد نقل شده که گفت: «فتوایی نیکوتر از فتوای ابن عباس نشنیده‌ام مگر اینکه کسی بگوید: رسول اللهص فرموده است» و مانند این از قاسم بن محمد نیز روایت شده است.

ابن کثیر/ در «البدایة و النهایة» (۱۲/۸۸) می‌گوید: «ثابت است که عمر بن خطاب ابن عباس را در مجلس بزرگان صحابه می‌نشاند و می‌گفت: بهترین مترجم قرآن عبدالله بن عباس است. و هنگامی که می‌آمد، عمر می‌گفت: جوانِ میانسال[[2]](#footnote-2) و صاحب زبان پرسشگر و دلِ خردمند آمد».

پسر عموی رسول الله**ص** جعفر بن ابی طالب:

در صحیح بخاری (۳۷۰۸) در حدیثی که از ابوهریره روایت شده آمده است: «بهترین شخص برای بیچارگان جعفر بن ابی طالب بود،‌ میان ما گشت زده و از آنچه در خانه داشت ما را غذا می‌داد حتی اگر چیزی نبود مشک روغنی که چیزی در آن نبود را برای ما آورده و آن را پاره می‌کرد تا آنچه درون آن مانده را لیس بزنیم».

حافظ ابن حجر در شرح این حدیث (الفتح ۷/۷۶) می‌گوید: « وصف عمومی که از عکرمه از ابوهریره نقل شده است با این حدیث مقید شده و فهمیده می‌شود».

عکرمه از ابوهریره روایت می‌کند که گفت: «بعد از رسول اللهص هیچ شخصی که کفش به پا کرده باشد و یا سوار وسیلهٔ سواری شده باشد، برتر از جعفر بن ابی طالب نبوده است» ترمذی و حاکم با سند صحیح این را روایت کرده‌اند.

امام ذهبی/ در سیر أعلام النبلاء (۱/۲۰۶) دربارهٔ وی گفته است: «سرور، شهید،‌ بزرگوار، سرآمد مجاهدان، ابو عبدالله، پسر عموی رسول اللهص، عبدمناف بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی هاشمی، برادر علی بن ابی طالب که ده سال از علی بزرگ‌تر بود. دوبار هجرت کرد و هنگامی که از حبشه به سوی مدینه هجرت نمود مسلمان در خیبر بودند و آنجا را فتح کرده بودند. پس یک ماه در مدینه ماند سپس رسول اللهص وی را در غزوهٔ مؤته در ناحیه کرَک فرماندهٔ لشکر قرار داد و آنجا شهید شد. رسول اللهص از آمدنش بسیار خوشحال شد و از وفاتش -به خدا سوگند- بسیار اندوهگین شد».

در کتاب تقریب ابن حجر می‌گوید: «جعفر بن ابی طالب هاشمی، پدر مساکین، ذو الجناحین (صاحب دو بال)، صحابهٔ گرانقدر، پسر عموی رسول اللهص که در غزوهٔ مؤته در سال هشتم هجری وفات یافت، در صحیحین نامش ذکر شده ولی روایتی از او نیست».

به او ذو الجناحین یعنی صاحب دو بال گفته می‌شود زیرا به جای دو دستش که در غزوهٔ مؤته قطع شد دو بال به او داده شده که با آنها همراه با فرشتگان پرواز می‌کند.

در صحیح بخاری (۳۷۰۹) با سند از شعبی روایت شده است «أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانَ إِذَا سَلَّمَ عَلَى ابْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ ذِي الْجَنَاحَيْنِ» هنگامی که ابن عمرب به پسرِ جعفر سلام می‌کرد می‌گفت: سلام بر تو ای پسر ذو الجناحین.

حافظ ابن حجر در شرحش می‌گوید: «به نظر می‌رسد وی به حدیث عبدالله بن جعفر اشاره می‌کند که گفت: رسول اللهص به من فرمود: «هنيئا لك أبوك يطيرمع الـملائكه في السماء»مبارک باد بر تو که پدرت با فرشتگان در آسمان پرواز می‌کند. طبرانی این حدیث را با سند حسن روایت کرده است.

سپس سندهای دیگری از این روایت را که از ابوهریره و علی و ابن عباس روایت شده است را ذکر کرده و در سندی که از طریق ابن عباس وارد شده می‌گوید: «أَنَّ جَعْفَرًا يَطِير مَعَ جِبْرِيل وَمِيكَائِيلَ لَهُ جَنَاحَانِ عَوَّضَهُ اللَّه مِنْ يَدَيْهِ» همانان جعفر همراه با جبریل و میکائیل پرواز می‌کند صاحب دوبال است که الله به جای دستانش به او داده است). و گفته است: «سند این روایت خوب است»

پسرِ پسرعموی رسول الله**ص** عبدالله بن جعفر**ب**:

در صحیح مسلم (۲۴۲۸) از عبدالله بن جعفر روایت شده که گفت: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ـ صلی الله علیه وسلم ـ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ تُلُقِّيَ بِصِبْيَانِ أَهْلِ بَيْتِهِ، قَالَ: وَإِنَّهُ قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ، فَسُبِقَ بِي إِلَيْهِ فَحَمَلَنِي بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ جِيءَ بِأَحَدِ ابْنَيْ فَاطِمَةَ، فَأَرْدَفَهُ خَلْفَهُ، قَالَ: فَأُدْخِلْنَا الْمَدِينَةَ ثَلَاثَةً عَلَى دَابَّةٍ».

هنگامی که رسول اللهص از سفر تشریف می‌آورد، کودکان از اهل بیتش به ملاقات او می‌رفتند. می‌گوید: و او از سفر تشریف آورد پس مرا به پیشواز او بردند. او مرا جلوی خودش سوار کرد سپس یکی از پسران فاطمه را آوردند پس او را پشت سرش سوار کرد. می‌گوید: پس سه نفری سوار بر چهارپا وارد مدینه شدیم.

امام ذهبی/ در سیر أعلام النبلاء (۳/۴۵۶) دربارهٔ او می‌گوید: «سرور و دانشمند، ابوجعفر قریشی هاشمی، در حبشه تولد یافته و در مدینه زندگی کرد، سخاوتمند و پسر سخاوتمند ذی الجناحین، صحابه و راوی حدیث است، در طبقه صحابهٔ کوچک جا دارد، پدرش در غزوهٔ‌ مؤته شهید شد پس پیامبرص کفالتش را به عهده گرفت و در آغوش وی رشد یافت».

همچنین می‌گوید: «بزرگوار، بخشنده و سخاوتمند بود، شایستهٔ پیشوایی بود»

در ریاض المستطابة تألیف عامری (ص۲۰۵) آمده: «أبان بن عثمان که در آن هنگام والی مدینه بود بر وی نماز خواند و أبان در حالی تابوت او را حمل می‌کرد که اشک از چشمانش جاری بود و می‌گفت: به الله سوگند که نیکوکار بودی و هیچ بدی در تو نبود، به الله سوگند که شرافتمند و با فضیلت و نیکوکار بودی»

از دیگر اصحاب رسول الله**ص** که از اهل بیتش هم می‌باشند:

ابوسفیان و نوفل و ربیعه و عبیده پسران حارث بن عبدالمطلب.

و عبدالمطلب بن ربیعه بن حارث بن عبدالمطلب.

و حارث و مغیره پسران نوفل بن حارث بن عبدالمطلب.

جعفر و عبدالله پسران ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب.

معتِّب و عتبه پسران ابولهب عبدالعزی بن عبدالمطلب.

فضل و عبیدالله پسران عباس بن عبدالمطلب.

**\*\*\***

فصل هفتم:
ستایش برخی از علما نسبت به گروهی از زنان صحابه که اهل بیت بوده‌اند

دختر رسول الله**ص** فاطمه**ل**:

از عائشهل روایت شده که گفت: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشْبَهَ سَمْتًا، وَدَلًّا، وَهَدْيًا بِرَسُولِ اللَّهِ فِي قِيَامِهَا، وَقُعُودِهَا مِنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ـ صلی الله علیه وسلم ـ ...» هیچ کس را ندیدم که در ظاهر و وقار و رفتار و نشست و برخواستش شبیه‌تر از فاطمه به رسول اللهص باشد. ابوداود (۵۲۱۷) ترمذی (۳۸۷۲) روایت کرده‌اند و سند آن حسن است.

ابو نعیم در «حلیة الأولیاء» (۲/۳۹) می‌گوید: «از جمله عبادتکاران برگزیده و پاکان پرهیزکار: فاطمهل می‌باشد، سیده بتول، پارهٔ تن و شبیه به رسول،‌ دلبند‌ترین فرزندانش، و اولین کسی که پس از وفات به وی پیوست، از دنیا و خوشی‌هایش گوشه گزیده بود و از عیب‌ها و آفت‌های پنهان دنیا با خبر بود».

امام ذهبی/ در «سیر أعلام النبلاء» (۲/۱۱۸-۱۱۹) می‌گوید: «سرور زنان جهان در زمانهٔ خویش، پارهٔ تن پیامبر، ام ابیها، دختر سرور آفریدگان رسول اللهص ابو القاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف قریشی هاشمی و مادر حسنین».

او همچنین می‌گوید: «پیامبرص او را دوست داشته و گرامی‌اش می‌داشت و رازش را باوی می‌گفت. فضایلش بسیار زیاد است. شکیبا و دیندار و خیرخواه و پاکدامن و قانع و سپاسگزار الله بود».

ابن کثیر/ در البدایة والنهایة (۹/۴۸۵) می‌گوید: «کنیه‌اش ام ابیها است» و می‌گوید: «کوچک‌ترین دختران پیامبرص بنا بر قول مشهور است، پس وفات پیامبر کسی جز او باقی نمانده بود به همین دلیل پاداش او بسیار بزرگ گشت چرا که مصیبت از دست دادن رسول اللهص را مشاهده کرد».

مادر مؤمنان خدیجه بنت خویلد**ب**:

امام ذهبی/ در «سیر أعلام النبلاء» (۲/۱۰۹-۱۱۰) می‌گوید: «مادر مؤمنان و سرور زنان جهان در زمانهٔ خودش .. مادر فرزندان رسول اللهص (به جز ابراهیم) و اولین کسی که به وی ایمان آورده و پیش از هر کسی او را تصدیق نمود و اضطراب او را آرام ساخت .. فضایلش بسیارند و او جمله زنانی است که به کمال رسید. خردمند و بزرگوار و دیندار و پاکدامن و بزرگوار بود، از اهل بهشت است و پیامبرص او را ستوده و بر دیگر مادران مؤمنان ترجیح می‌داد و بسیار او را بزرگ می‌داشت....

رسول اللهص برایش احترام ویژه‌ای قائل بود زیرا پیش از وی با زنی ازدواج نکرده بود و از او صاحب چند فرزند شد و تا زنده بود با زنی دیگر ازدواج نکرد و کنیزی به خانه نیاورد و با از دست دادنش بسیار اندوهگین شد، قطعاً او بهترین همدم بود .. الله به پیامبرص فرمان داد که او را به قصری در بهشت از چوب‌های نیِ مژده دهد که در آن نه آشوبی است و نه خستگی».

ابن قیم در جلاء الأفهام (ص ۳۴۹) می‌گوید:‌ «از ویژگی‌های او این است که الله –متعال- سلامِ او را با جبرئیل فرستاد. و می‌گوید: «به خدا سوگند این ویژگی‌ای است که هیچ کس دیگر نداشته است!».

پیش از این گفته است: «و از آنها (یعنی ویژگی‌هایش) این است که وی از بهترین زنان این امت است و دربارهٔ برتری میان وی و عائشهب اختلاف است و سه قول گفته شده که قول سوم توقف کردن در این مورد است. و از شیخمان ابن تیمیه/ پرسیدم پس گفت: هر یک از آنها دارای ویژگی مخصوص به خودش است. خدیجه در ابتدای اسلام تأثیر گذار بود و رسول اللهص را دلداری داده و او را آرام می‌نمود و مالش را به خاطر او می‌بخشید، سرآغاز اسلام را دریافت و در راه الله و پیامبرشص آزار و اذیت را تحمل نمود و در زمانی که رسول الله نیاز شدیدی به یاری داشت او را یاری نمود، وی از لحاظ یاری و بخشش ویژگی‌هایی دارد که دیگران ندارند و تأثیر عائشهل در آخر اسلام بود، او از ویژگی فهم فراوان در دین و رساندن آن به امت و فرزندان امت برخوردار بود و علمی را به فرزندان امت رساند که دیگران نرساندند. این معنای سخنش بود».

مادر مؤمنان عائشه**ب**:

امام ذهبی/ در «سیر أعلام النبلاء» (۲/140) دربارهٔ وی می‌گوید: «... پیامبرص با دوشیزه‌ای غیر از وی ازدواج نفرمود و هیچ زنی را مانند او دوست نداشت و زنی را در امت محمدص و بلکه در تمامی زنان، عالم‌تر از او نمی‌شناسم».

همچنین در سیر أعلام النبلاء (۲/۱۸۱) از علی بن أقمر روایت می‌کند که گفت: «هر گاه مسروق از عائشهل روایت می‌نمود می‌گفت: صدیقه دختر صدیق، محبوبِ حبیب الله، مبرا شده از بالای هفت آسمان مرا حدیث گفت پس سخنش را دروغ نمی‌پندارم».

ابن قیم در جلاء الأفهام (ص: ۳۵۱ ـ ۳۵۵) تعدادی از ویژگی‌های او را ذکر کرده است که خلاصهٔ آن چنین است:‌ «او محبوب‌ترین شخص نزد رسول اللهص بود و با دوشیزه‌ای غیر از او ازدواج نکرد و گاهی وحی بر پیامبر نازل می‌شد در حالی که در لحاف او بود و هنگامی که آیهٔ تخییر نازل شد از وی آغاز نموده و او را مخیر نمود پس وی الله و رسولش را برگزید و بقیه همسرانش به وی اقتدا کردند و اینکه الله او را از تهمتی که اهل افک بر او زدند مبرا دانست و دربارهٔ پاکی و برائت او وحی‌ای نازل نمود که تا قیامت در محراب‌ها و نمازهای مسلمانان خوانده می‌شود و گواهی داد که وی از زنان پاک است و به او وعدهٔ آمرزش و روزی گرامی داد.

او با وجودِ این جایگاه بلند در برابر الله فروتنی کرده و می‌گفت: «خودم را کوچک‌تر از آن می‌دانستم که الله دربارهٔ من قرآنی نازل کند که تلاوت شود»؛ هنگامی که برای بزرگان صحابه مشکلی در دین پیش می امد از او درخواست فتوی می‌کردند و پاسخش را نزد وی می‌یافتند. از فضایل دیگرش اینکه رسول اللهص در خانهٔ او و در نوبت او و در آغوش او وفات یافته و در خانهٔ وی دفن شد. پیش از اینکه با وی ازدواج کند فرشته (جبریل) تصویر او را در پارچه‌ای از حریر به وی نمایاند، و پیامبر فرمود: اگر از جانب الله باشد به انجامش می‌رساند. مردم سعی می‌کردند روزی که پیامبر در خانهٔ اوست هدیه‌هایشان را برایش ببرند پس هدیه‌هایی که پیامبر آن را دوست داشت، در منزل محبوب‌ترین زنانش -الله از همهٔ آنان خشنود باشد- به وی تقدیم می‌کردند».

مادر مؤمنان سَودَة بنت زمعة**ل**:

امام ذهبی/ در «سیر أعلام النبلاء» (۲/۲۶۵-۲۶۶) دربارهٔ وی می‌گوید: «او اولین زنی است که پیامبرص پس از خدیجه با وی ازدواج کرد و تا سه سال یا بیشتر او تنها زنش بود تا اینکه با عائشه ازدواج نمود. وی سروری بزرگوار و باهوش و بزرگ جثه بود .. او کسی بود که به خاطر به دست آوردن دل رسول اللهص نوبتش را به عائشه بخشید ...».

ابن قیم/ در جلاء الأفهام (ص۳۵۰) گفته است: «.. سن او بالا رفت و پیامبر می‌خواست طلاقش دهد پس نوبت خودش را به عائشهل بخشید پس پیامبرص وی را نگه داشت و این از ویژگی‌های او می‌باشد که نوبت خود را به محبوبِ پیامبرص بخشید تا خود را به او نزدیک کند و به خاطر این بود که وی را دوست داشت و برای ماندن با وی از خودگذشتگی کرد و رسول اللهص هنگامی که نوبت را تقسیم می‌فرمود او نوبتی نداشت ولی از این امر راضی بود و رضایت رسول اللهص را ترجیح می‌داد، الله از او خوشنود باد».

مادر مؤمنان حفصه بنت عمر بن الخطاب**ل**:

امام ذهبی/ در «سیر أعلام النبلاء» (۲/۲۲۷) دربارهٔ وی می‌گوید: «پاکدامن و بلندمرتبه،‌دختر امیر مؤمنان ابو حفص عمر بن خطاب،‌ رسول اللهص پس از اینکه عدهٔ‌ او از (شوهر قبلی‌اش) خنیس بن حذافه سهمی -یکی از مهاجرین- به پایان رسید در سال سوم هجری با وی ازدواج نمود.

عائشهل می‌گوید: «از میان همسران پیامبرص او با من رقابت می‌کرد».

مادر مؤمنان أم سلمه هند بنت ابی أمیه**ل**:

امام ذهبی/ در «سیر أعلام النبلاء» (۲/۲۰۱-۲۰۳) دربارهٔ وی می‌گوید: «سرور محجبه و پاک ... از پیشگامان مهاجرات .. از فقهای صحابیات به شمار می‌آید».

یحیی بن ابی بکر عامری در ریاض المستطابه (ص۳۲۴) می‌گوید: «و زنی فاضل و بردبار بود،‌ او کسی است که در روز حدیبیه به پیامبرص اشاره نمود که سرش را تیغ زده و قربانی‌اش را نحر کند، او همچنین جبریل را در در سیمای دِحیه (یکی از صحابه) مشاهده نمود.

مادر مؤمنان زینب بنت خزیمه الهلالیه**ل**:

امام ذهبی/ در «سیر أعلام النبلاء» (۲/۲۱۸) ذکر کرده که وی به خاطر کارهای خیر بسیاری که می‌کرد، أم المساکین خوانده می‌شد.

ابن قیم/ در جلاء الأفهام (ص۳۷۶) می‌گوید: «أم مساکین خوانده می‌شود،‌ زیرا بسیار به مساکین غذا می‌داد و جز اندکی نزد رسول اللهص نماند، دو یا سه ماه بیشتر نبود که وفات یافت -خداوند از وی خوشنود باشد-».

مادر مؤمنان جویریه بنت حارث**ل**:

مادر مؤمنان و همسر سرور پیامبرانص است. از نظر فضیلت و افتخار همین بس که ابن قیم در جلاء‌ الأفهام (ص:۳۷۶-۳۷۷) می‌گوید: «او کسی است که به سبب وی مسلمانان صدها خانواده از بردگان را آزاد کرده و گفتند: خویشاوندان رسول اللهص هستند و این برکت او برای قومش بود خداوند از وی خوشنود باشد.

مادر مؤمنان صفیه بنت حیی**ل**:

در جامع ترمذی (۳۸۹۴) با سند صحیح از انس روایت شده که پیامبرص به وی گفت: «همانا تو دختر پیامبر هستی و همانا عمویت پیامبر بوده و براستی كه همسر پیامبر هستی».

امام ذهبی/ در «سیر أعلام النبلاء» (۲/232) می‌گوید: «زنی شریف و خردمند، صاحب نسب و زیبایی و دین بود، خداوند از وی خوشنود باشد».

همچنین می‌گوید: (۲/۲۳۵): «صفیه بردبار و با وقار بود».

ابن قیم/ در جلاء الأفهام (ص۳۷۷) می‌گوید: «رسول اللهص با صفیه بنت حیی ازدواج نمود او از فرزندان هارون بن عمران برادر موسی علیهما السلام بود».

همچنین می‌گوید: «از ویژگی‌های او این است که رسول اللهص وی را آزاد نمود و مهریه‌اش را آزاد شدندش قرار داد. انس می‌گوید: «مهریه‌اش را نفسش قرار داد» و این تا قیامت برای امت تبدیل به سنت شد و جایز است که مرد آزاد کردن کنیز را به عنوان مهریه‌اش قرار دهد و او بدینوسیله زنش می‌شود و امام احمد/ این را بیان کرده است.

مادر مؤمنان أم حبیه رمله بنت ابی سفیان**ل**:

امام ذهبی/ در «سیر أعلام النبلاء» (۲/2۱۸) می‌گوید: «سروری باحجاب».

همچنین( ۲/۲۲۲) می‌گوید: «ام حبیبه صاحب حرمت و شکوه بود به ویژه در حکومت برادرش و به خاطر نسبتی که معاویه با وی داشت به او دایی مؤمنان می‌گفتند».

ابن کثیر در «البدایة والنهایة» (۱۱/۱۶۶) می‌گوید: «همانا از سروران و مادران مؤمنان بود، از زنان عبادت‌کار و پرهیزکار بود، الله از وی خوشنود باد».

مادر مؤمنان میمونه بنت حارث**ل**:

در سیر أعلام النبلاء (۲/۲۴۴) از عائشهل روایت شده که گفت: «همانا او از پرهیزگارترینِ ما بود و بیش از همهٔ ما پیوند خویشاوندی را رعایت می‌کرد».

امام ذهبی (۲/۲۳۹) می‌گوید: «از زنان والامقام و سرور بود».

مادر مؤمنان زینب بنت جحش**ل**:

در صحیح مسلم در حدیثی طولانی (۲۴۴۲) از عائشهل روایت شده که گفت: «او کسی بود که در جایگاه نزد رسول اللهص با من رقابت می‌کرد و هرگز زنی را از لحاظ دینداری و پرهیزکاری و راستگویی و مراعات خویشاوندی و صدقه دادن و تقرب به الله بهتر از او ندیدم جز اینکه به سرعت خشمگین شده و سریع هم آرام می‌شد».

امام ذهبی/ در «سیر أعلام النبلاء» (۲/2۱۱) می‌گوید: «الله متعال وی را با نص کتابش به ازدواج پیامبرش در آورد، بی هیچ ولی و شاهدی، و او بدین خاطر در برابر امهات المؤمنین افتخار می‌کرد و می‌کرد: شما را خانواده‌هایتان به ازدواج در آوردند و من را الله از بالای عرش خویش به ازدواج در آورد» این حدیث در صحیح بخاری (۷۴۰۲) آمده است.

همچنین می‌گوید: «از نظر دینداری و پرهیزکاری و سخاوت و نیکوکاری سرور زنان بود، خداوند از او خوشنود باشد».

همچین (۲/۲۱۷) می‌گوید: «زنی شایسته و روزه دار و تهجد ‌خوان و بسیار نیکوکار بود و به او أم المساکین(مادر بیچارگان) گفته می‌شد».

عمهٔ رسول الله**ص** صفیه دختر عبدالمطلب**ل**:

امام ذهبی/ در «سیر أعلام النبلاء» (۲/2۶۹) می‌گوید: «صفیّه، عمّهٔ رسول اللهص دختر عبدالمطلب، هاشمی و برادر تنی حمزه و مادر حواری پیامبرص یعنی زبیر است».

وی همچنین (۱/۲۷۰) می‌گوید: «قول صحیح این است که از میان عمه‌ّای پیامبرص تنها او مسلمان شد و هنگام شهادت برادرش حمزه مصیبت بزرگی بر وی وارد شد اما شکیبایی نموده و پاداش آن را از الله درخواست نمود و او از نخستین مهاجرین بود».

دیگر زنان صحابه که از اهل بیت نیز بودند:

* دختران پیامبرص زینب و رقیه و ام کلثوم.
* ام کلثوم و زینب دختران علی بن ابی طالب و فاطمه
* امامه بنت ابی العاص بن ربیع که مادرش زینب دختر رسول اللهص است و او همان کسی بود که رسول اللهص وی را در نماز بغل کرده بود.
* أم هانی بنت ابوطالب بن عبدالمطلب
* ضباعة و أم حکم دختران زبیر بن عبدالمطلب. نام‌ آنها در حدیثی آمده که روایت کرده‌اند و ابوداود آن را به شماره (۲۹۸۷) تخریج کرده است. ضباعه صاحب حدیث شرط گذاشتن در حج است، حدیثی که پیامبرص به وی فرمود: «قولي فإن حبسني حابس فمحلي حيث حبستني» بگو اگر مانعی مرا از انجام حج نگه‌داشت پس بیرون آمدن من از احرام همانجایی است که مرا منع کرده است.
* أمامه بنت حمزة بن عبدالمطلب

**\*\*\***

فصل هشتم:
ستایش برخی از علما نسبت به گروهی از تابعین و دیگران که اهل بیت بوده‌اند

محمد بن علی بن ابی طالب (مشهور به ابن حنفیه)**/**:

ابن حبان در ثقات تابعین (۵/۳۴۷) می‌گوید: «از با فضیلت‌ترین اهل بیتش بود».

در شرح حال او در تهذیب الکمال مزی آمده: «احمد بن عبدالله عجلی گفته است: تابعی مورد اطمینان،‌ مردی شایسته .. و ابراهیم بن عبدالله بن جنید گفته است: کسی را نمی‌شناسم که روایت‌هایی که از طریق علی از پیامبرص روایت کرده باشد، بیشتر و صحیح‌تر از روایت‌هایی باشد که محمد بن حنفیه روایت کرده است.

امام ذهبی/ در «سیر أعلام النبلاء» (۴/۱۱۵) می‌گوید: از اسرائیل از عبدالله الأعلی (ابن عامر) روایت شده که گفت:‌ «کنیه محمد بن علی، ابا القاسم، و انسانی پرهیزکار و بسیار دانشمند بود».

همچنین (۴/۱۱۰) دربارهٔ او گفته است: «سرور و پیشوا، ابو القاسم و ابو عبدالله».

علی بن حسین بن علی بن أبی طالب**/**:

ابن سعد در طبقات (۵/۲۲۲) می‌گوید: «علی بن حسین شخصی ثقه، امانت‌دار، راوی احادیث فراوان،‌ بلند مرتبه و گرانقدر و پرهیزکار بود».

ابن تیمیه در منهاج السنة (۴/۴۸) می‌گوید: «و اما علی بن حسین از بزرگان تابعین بوده و از نظر دانش و دینداری بر آنها سر بود».

در شرح حال وی در تهذیب الکمال تألیف مزی آمده است: «سفیان بن عیینه از زهری روایت کرده است که گفت: قریشی‌ای برتر از علی بن حسین ندیده‌ام».

سخنی با همین مفهوم، از ابی حازم و زید بن اسلم و مالک و یحیی و سعید انصاری -رحمهم الله- نقل شده است.

عجلی گفته است: علی بن حسین، مدنی، تابعی ثقه است.

زهری گفته است:‌ علی بن حسین از برترین اهل بیتش و نیکوترین آنها در عبادت بود و نزد مروان بن حکم و عبدالملک بن مروان از همهٔ آنها محبوب‌تر بود».

امام ذهبی/ در «سیر أعلام النبلاء» (۴/۳۸۶) می‌گوید: «سرور و پیشوا،‌ زین العابدین (زینت عبادتکاران)، هاشمی، علوی، مدنی».

حافظ ابن حجر در «تقریب» می‌گوید: «مورد اعتماد، دارای حافظهٔ قوی، عبادتکار، فقیه،‌ فاضل مشهور».

محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب**/**:

از جمله بزرگداشتی که جابر بن عبدالله انصاریب برای وی قائل بود آنچیزی است که در صحیح مسلم (۱۲۱۸) روایت شده است. حدیثی طولانی است که جعفر بن محمد (پسر علی بن حسین) از پدرش روایت می‌کند که گفت: « نزد جابر بن عبدالله رفتیم، دربارهٔ کسانی که نزدش آمده بودند می‌پرسید تا اینکه نوبت به من رسید، گفتم: من محمد بن علی بن حسین هستم، پس دستش را به طرف سرم آورده و دکمهٔ بالا و پایین پیراهنم را باز کرده و کف دستش را میان سینه‌ام گذاشت و من آن روز نوجوان بودم. گفت: خوش آمدی ای برادرزاده‌ام! هر چه می‌خواهی طلب کن .. گفتم: مرا از حج رسول اللهص با خبر کن» پس حدیثی طولانی دربارهٔ روش چگونگی حج پیامبرص برایش گفت.

ابن تیمیه در منهاج السنة (۴/۵۰) می‌گوید: «و همچنین ابو جعفر محمد بن علی از دانشمندان و دینداران برگزیده بود و گفته شده که وی را باقر نام نهاده‌اند زیرا او علم را می‌شکافت و به خاطر این نبود که سجده پیشانی‌اش را شکافته بود».

مزی در شرح حال وی در تهذیب الکمال می‌گوید: «عجلی گفته است: مدنی تابعی، مورد اعتماد و ابن البرقی گفته است: فقیهی بافضیلت بود».

امام ذهبی/ در «سیر أعلام النبلاء» (۴/۴۰۱-۴۰۲) می‌گوید: «او سرور و پیشوا، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن علی علوی فاطمی مدنی است، پسر زین العابدین ... یکی از افرادی بود که علم و عمل و بزرگی و شرافت و اعتماد و وقار را یکجا گردآورده بود،‌ شایستهٔ خلافت بود و او یکی از امامان دوازده گانه نزد شیعیان امامی است که وی را گرامی می‌دارند و می‌گویند که معصوم است و تمام دین را می داند، ولی قول صحیح این است که جز فرشتگان و پیامبران کسی معصوم نیست و هر شخصی کار درست کرده یا اشتباه می‌کند و به سخنش عمل شده یا رها کرده می‌شود جز پیامبرص که معصوم بوده و بوسیلهٔ وحی تأیید می‌شده؛ و او به ابوجعفر باقر مشهور است از «بَقَر العلم» یعنی علم را شکافت گرفته شده است زیرا او اصل و امور پنهانی‌اش را می‌شناخت، ابو جعفر پیشوایی مجتهد بود که بسیار کتاب الله را تلاوت می‌نمود، بزرگوار ...»

امام ذهبی همچین (ص ۴۰۳) می‌گوید: «نسائی و دیگران وی را از فقهای تابعین در مدینه برشمرده‌اند و حافظان حدیث اتفاق نظر دارند که ابی جعفر قابل استناد است».

جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب**/**:

امام ابن تیمیه در منهاج السنة (۴/۵۲-۵۳) می‌گوید:‌ «و جعفر صادق از دانشمندان و دینداران برگزیده بود ... و عمرو بن ابی المقدام گفته است:‌ هنگامی که به جعفر بن محمد می‌نگریستم می‌فهمیدم که از نسل پیامبران است».

او را در نوشتاری که در فضیلت اهل بیت و حقوق آنها نوشته بود وصف نموده و در صفحهٔ ۳۵ می‌گوید: «شیخ علمای امت است».

امام ذهبی/ در «سیر أعلام النبلاء» (۶/۲۵۵) می‌گوید: «پیشوای راستگو، بزرگ بنی هاشم، ابو عبدالله قریشی هاشمی علوی نبوی مدنی،‌ یکی از برجستگان».

دربارهٔ وی و پدرش گفته است: «از علمای بزرگ مدینه بودند».

در کتاب «تذکرة الحفاظ» (۱/۱۵۰) گفته است: «شافعی و یحیی بن معین او را مورد اعتماد دانسته‌اند و از ابو حنیفه روایت شده که گفت: «فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیده‌ام،‌و ابو حاتم گفته است: مورد اعتماد است و کسی مانند او نیاز به پرسش ندارد».

علی بن عبدالله بن عباس**/**:

ابن سعد در «الطبقات» می‌گوید: (۵/۳۱۳): «علی بن عبدالله بن عباس کوچک‌ترین پسر پدرش از لحاظ سنی و زیباترین و خوش‌سیما‌ترین و نمازخوان‌ترین قریشی در روی زمین بود،‌ به خاطر عبادت و فضیلتش به او سجاد گفته می‌شد».

همچین گفته است (ص۳۱۴): «مورد اعتماد است ولی حدیث اندکی روایت کرده است».

مزی در تهذیب الکمال گفته است: «عجلی و ابوزرعه گفته‌اند: مورد اعتماد است. و عمرو بن علی گفته است: از بهترین مردم بود و ابن حبان او را در ثقات ذکر نموده است».

امام ذهبی/ در «سیر أعلام النبلاء» (۵/۲۵۲) می‌گوید: «پیشوا و سرور، پدر خلیفه‌ها، ابو محمد هاشمی سجاد .. وی/ شخصی دانشمند و عامل و درشت هیکل و زیبا و بلند قامت و با هیبت بود ..»

**\*\*\***

فصل نهم:
مقایسهٔ عقیدهٔ اهل سنت با دیگران در بارهٔ اهل بیت

پیش از این بیان شد که عقیدهٔ اهل سنت و جماعت در مورد اهل بیت پیامبرص در میانه و به دور از افراط و تفریط، زیاده روی و بی‌مهری قرار دارد و آنها همهٔ اهل بیت را دوست داشته و به آنها محبت می‌ورزند و به هیچ‌یک از آنها بی‌مهری نکرده و در مورد هیچکدام غلو نمی‌کنند همانگونه که آنها همهٔ صحابه را دوست داشته و محبتشان را در دل دارند بنابراین محبت صحابه و اهل بیت را یکجا گرد آورده‌اند و این برخلاف دیگرانی است که اهل هوی و هوس می‌باشند، کسانی که در برخی از اهل بیت زیاده روی کرده و به بسیاری از آنها و صحابه بی‌مهری می‌کنند.

نمونه‌ای از غلو و زیاده روی آنها در مورد امامان دوازده گانه از اهل بیت یعنی علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین،‌ مطالبی است که در کتاب اصول کافی، نوشتهٔ کلینی آمده است که برخی از ابواب آنه چنین است:

- باب: اینکه امامان -علیهم السلام- جانشینان الله عزوجل در زمین و دروازه‌های او هستند که از طریق آنها به باید به سویش رفت (۱/۱۹۳).

- باب: اینکه امامان -علیهم السلام- نشانه‌هایی هستند که الله عزوجل در کتابش آنها را ذکر کرده است (۱/۲۰۶)».

در این باب سه حدیث از احادیث آنها آمده که شامل تفسیر این سخن خداوند متعال است: ﴿وَعَلَٰمَٰتٖۚ وَبِٱلنَّجۡمِ هُمۡ يَهۡتَدُونَ﴾ [النحل: ١٦] «و [براى راهيابى مردم] نشانه‏ها[يى مقرّر داشت]؛ و [از جمله] به وسيله ستاره راه [خود را] باز مى‏يابند» تفسیر کرده‌اند که ستاره: رسول اللهص است و نشانه‌ها امامان هستند.

- باب: امامان -علیهم السلام- نور الله –عزوجل- هستند (۱/۱۹۴).

شامل احادیثی است از جمله حدیثی که به ابی عبدالله (یعنی جعفر صادق) منتهی می‌شود و در تفسیر این سخن الله عزوجل است: ﴿ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ﴾ [النور: ٣٥] «خدا روشنى [بخشِ] آسمانها و زمين است» است. آنگونه که ادعا می‌کنند وی می‌گوید: ﴿مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشۡكَوٰةٖ﴾ «مَثَل نورش چون چراغدانى است» فاطمه -علیها السلام- است،‌ ﴿فِيهَا مِصۡبَاحٌ﴾ «حاوى چراغ» حسن است ﴿ٱلۡمِصۡبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾ «در حبابى بلورين» حسین است ﴿ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوۡكَبٞ دُرِّيّٞ﴾ «همچون ستاره‏اى درخشان» ﴿يُوقَدُ مِن شَجَرَةٖ مُّبَٰرَكَةٖ﴾ «كه از [عصاره] درخت مبارك فروغ مى‏گيرد» ابراهیم است ﴿زَيۡتُونَةٖ لَّا شَرۡقِيَّةٖ وَلَا غَرۡبِيَّةٖ﴾ «زیتون كه نه شرقى است و نه غربى» نه یهودی و نه مسیحی ﴿يَكَادُ زَيۡتُهَا يُضِيٓءُ﴾ «و عصاره‏اش [از شدّت صفا] نزديك است روشنى دهد» نزدیک است که علم بوسیلهٔ آن منفجر شود ﴿وَلَوۡ لَمۡ تَمۡسَسۡهُ نَارٞۚ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٖۚ﴾ «گرچه آتشى به آن نرسيده باشد؛ نورى است افزون بر نور» امامی پس از امام دیگر ﴿يَهۡدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُ﴾ «خدا هر که را خواهد، به نور خود هدايت خواهد كرد» خداوند هر چه را بخواهد به سوی امامان هدایت می‌کند ...».

- باب: نشانه‌هایی که الله -عزوجل- در کتابش ذکر نموده همان امامان هستند (۱/۲۰۷).

در این باب سخن الله عزوجل: ﴿وَمَا تُغۡنِي ٱلۡأٓيَٰتُ وَٱلنُّذُرُ عَن قَوۡمٖ لَّا يُؤۡمِنُونَ﴾ [يونس: ١٠١] «و[لى] اين نشانه ها و [تذكرِ] هشداردهندگان، به حال گروهى كه ايمان نمى‏آورند، سودمند نخواهد بود» چنین تفسیر شده که منظور از آیات: امامان هستند!!

همچنین در همین باب این سخن خداوند متعال: ﴿كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا كُلِّهَا﴾ [القمر: ٤٢] «[ولى] آنان تمامى آيات ما را دروغ شمردند» اینگونه تفسیر شده که منظور از آیات: تمامی اوصیا هستند!!!

یعنی علت عذابی که آل فرعون را در بر گفت این بود که آنها اوصیاء یعنی امامان را تکذیب کردند!!

- باب: همانا اهل ذکر، همان کسانی که الله مردم را فرمان داده از آنها بپرسند، امامان هستند (۱/۲۱۰).

- باب: اینکه قرآن به سوی امام هدایت می‌کند (۱/۲۱۶)

در این باب، سخن الله عزوجل: ﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ﴾ [الإسراء: ٩] «اين قرآن به بهترين راه هدايت مى‏كند» اینگونه تفسیر شده که قرآن به سوی امام هدایت می‌کند!!

در این باب همچنین سخن الله –عزوجل- ﴿وَٱلَّذِينَ عَقَدَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ﴾ [النساء: ٣٣] «و کسانی که با آنها پیمان بسته‌اید» به امامان تفسیر شده است یعنی الله –عزوجل- بوسیلهٔ آنها پیمان‌هایتان را منعقد می‌کند!!

- باب: نعمتی که الله -عزوجل- در کتابش ذکر نموده، امامان -علیهم السلام- هستند (۱/۲۱۷)

در تفسیر این سخن الله -عزوجل-‌ ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ كُفۡرٗا﴾ [إبراهيم: ٢٨] «آيا به [داستانِ] كسانى كه [شكرِ] نعمت خدا را به ناسپاسى بدل كردند و قوم خود را به گرداب هلاكت كشاندند، توجّه نكرده‏اى؟» ادعا کرده‌ که علی گفته است: «ما نعمتی هستیم که الله برای بندگانش فرستاده و آنکه در قیامت پیروز شود بوسیلهٔ ما پیروز شده است»!!

در این باب تفسیر سخن الله -عزوجل- در سورهٔ الرحمن ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ چنین آمده است: «آیا پیامبر یا وصی را دروغ می‌پندارید؟!!».

- باب: عرضه شدن اعمال بر پیامبرص و امامان -علیهم السلام- (۱/۲۱۹).

- باب: تمامی کتاب‌هایی که از سوی الله -عزوجل- نازل شده نزد امامان است و آنها با وجود تفاوت زبان‌هایشان آنها را می‌فهمند (۱/۲۲۷).

- باب: جز امامان کسی همهٔ‌ قرآن را گرد نیاورده است و آنها تمامی دانش‌های آن را می‌دانند (۱/۲۲۸).

- باب: امامان -علیهم السلام- تمامی علم‌هایی که به فرشتگان و پیامبران و رسولان -علیهم السلام- داده شده را می‌دانند (۱/۲۵۵).

- باب: امامان -علیهم السلام- می‌دانند چه هنگام می‌میرند و آنها جز با اختیار خودشان نمی‌میرند (۱/۲۵۸).

- باب: امامان -علیهم السلام- علم آنچه بوده و آنچه می‌شود را می‌دانند و هیچ چیزی بر آنها پنهان نمی‌ماند درود الله بر آنها باد (۱/۲۶۰).

- باب: الله عزوجل هیچ علمی را به پیامبرش نیاموخت مگر اینکه به وی فرمان داد تا آن را به امیر المؤمنین آموزش دهد و او شریک پیامبر در علم است (۱/۲۶۳).

- باب: اینکه مردم هیچ چیزی از حق را در دست ندارند مگر اینکه از نزد امامان -علیهم السلام- آمده و اینکه هر چیزی که از سوی آنها نیامده پس باطل است (۱/۳۹۹).

این ابواب شامل برخی از احادیث آنهاست که از کتاب چاپ انتشارات مکتبة الصدوق در طهران سال (۱۳۸۱هـ ) نقل شده است.

این کتاب یکی از با ارزش‌ترین کتاب‌های آنان است اگر با ارزش‌ترینشان نباشد. و در مقدمه، از کتاب و مؤلف آن بسیار ستایش شده است . مؤلف کتاب در سال ۳۲۹ هجری وفات یافته.

آنچه برای شما نقل کردم نمونه‌هایی از غلو گذشتگان در مورد امامان است اما غلو یکی از متأخرین آنها از گفتهٔ یکی از بزرگان معاصرشان یعنی خمیـنی در کتابش «الحکومة الإسلامیة» (ص۵۲) انتشارات المکتبة الإسلامیة الکبری در تهران است که می‌گوید: «اثبات ولایت و حاکمیت برای امام به این معنی نیست که وی را از جایگاهی که نزد الله دارد برکنار کنیم و به معنای این نیست که او را مانند حاکمان دیگر بگردانیم زیرا امام دارای مقامی ستایش شده و درجه‌ای والا و خلافت تکوینی است که ناشی از ولایت و سیطرهٔ او بر تمامی ذرات این جهان است و از امور بدیهی در مذهب ما این است که امامان ما مقامی دارند که هیچ فرشتهٔ مقرب و پیامبری به آن دست نمی‌یابد و بر اساس روایات و احادیثی که نزد ما است رسول اعظمص و امامان -علیهم السلام- پیش از بوجود آمدن این جهان نور بوده‌اند و الله آنها در اطراف عرش خویش قرار داده بود و برای آنها جایگاه و قربی قرار داده که جز الله کسی نمی‌داند و چنانکه در روایات معراج آمده جبرئیل گفت: اگر سرانگشتی نزدیک‌تر شوم می‌سوزم در حالی که از آنها -علیهم السلام- روایت شده: همانا با الله حالاتی داریم که فرشته‌ای مقرب یا نبی مرسل گنجایش آن را ندارند»!!!

هنگامی که انسان چنین سخنی را می‌بیند یا می‌شنود چاره‌ای ندارد جز اینکه بگوید: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ﴾ [آل عمران: ٨] «[و مى‏گويند] صاحب‌اختیارا، پس از آنكه هدايتمان كردى، دلهاى ما را دستخوش انحراف مگردان و از جانب خود رحمتى بر ما ارزانى دار كه بخشاينده تويى، تو».

آنکس که اندک بینشی داشته باشد اطمینان می‌یابد که آنچه آنها از امامان نقل کرده‌اند دروغ و تهمتی بر آنها است و آن بزرگان از افراط و غلو تندروان بیزارند.

فصل دهم:
حرام است که شخص به دروغ خود را به اهل بیت منسوب کند

پر افتخارترین نسب‌ها، نسب پیامبرمان محمدص است و پر افتخارترین انتساب، منسوب شدن به وی و اهل بیتش است اگر نسبت صحیح باشد.

در میان عرب‌ها و عجم‌ها انتساب به این نسب بسیار است. اگر کسی از اهل این خانه باشد و مؤمن نیز باشد الله برای او افتخارِ ایمان و افتخار نسب را یکجا گرد آورده است و کسی که ادعا کند که از این نسب شریف است در حالی که از اهل آن نیست دچار کاری حرام شده است و او چیزی را گرفته که به وی داده نشده است و پیامبرص فرموده: «الْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَلَابِسِ ثَوْبَيْ زُورٍ» یعنی: هر کس به چیزی افتخار کند که به او داده نشده مانند کسی است که پیراهن دروغین به تن کرده است» امام مسلم این روایت را در صحیح (۲۱۲۹) از عائشهل روایت کرده است.

و در احادیث صحیح،‌ نسبت دادن شخص به نسب دیگری حرام اعلام شده است. از جمله حدیث ابوذر که می‌گوید: از پیامبرص شنیده که می‌فرمود**:** «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرَ وَمَنِ ادَّعَى قَوْمًا لَيْسَ لَهُ فِيهِمْ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» یعنی: «هر شخصی که خودش را به غیر پدرش نسبت دهد در حالی که می‌داند (دروغ می‌گوید)، کفر ورزیده است و آنکه خودش را از قومی بداند که از آنها نیست باید جایگاهش را از آتش آماده کند» به روایت امام بخاری (۳۵۰۸) و امام مسلم (۱۱۲) و لفظ از بخاری است.

در صحیح بخاری (3509) از واثلة بن الأسقع روایت شده که گفت: رسول اللهص به من فرمود: «إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْفِرَى أَنْ يَدَّعِيَ الرَّجُلُ إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ يُرِيَ عَيْنَهُ مَا لَمْ تَرَ أَوْ، يَقُولُ: عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ـ صلی الله علیه وسلم ـ مَا لَمْ يَقُلْ» یعنی: همانا یکی از بزرگ‌ترین دروغ‌ها این است که شخص خودش را به غیر از پدرش نسبت دهد یا اینکه خوابی را تعریف کند که ندیده است یا اینکه چیزی را از قول رسول اللهص بگوید که نگفته است.

در مجموع فتاوای شیخ الإسلام ابن تیمیه/ (۳۱/۹۳) آمده که گرفتن از وقفی که برای اهل بیت یا اشراف شده است جز برای کسی که نسبش به اهل بیت ثابت شده، روا نیست.

 دربارهٔ وقفی که بر اشراف شده است سؤال شده است و می‌گویند آنها خویشاوندان هستند آیا خويشاوند هستند، آيا خويشاوندان اهل بيت اشراف هستند ياخير و آيا آنها می‌‌توانند از وقف استفاده كنند يا نه؟

وی پاسخ می‌دهد: «الحمدلله، اگر وقف برای اهل بیت پیامبرص یا برخی از اهل بیت مانند علوی‌ها و فاطمی‌ها یا طالبی‌ها باشد که فرزندان جعفر و عقیل را نیز شامل می‌شود، یا اینکه وقف بر عباسی‌‌ها و مانند آن باشد تنها برای کسی روا است که نسب او درست و ثابت باشد اما کسانی که ادعا کرده‌اند که از آنها هستند یا اینکه فهمیده شده از آنها نیستند مستحق این وقف نیستند و اگر چه ادعا کنند که از آنها می‌باشند مانند بنی عبدالله بن میمون قداح‌. نسب شناسان و دیگران می‌دانند که آنها نسب درستی ندارند و گروهی از اهل علم و اهل فقه و حدیث و کلام و انساب نیز این را گواهی داده‌اند و این در دادگاه‌های شرعی ثابت شده است و این در کتاب‌های بزرگی از کتب مسلمانان ذکر شده است بلکه از اموری است که نزد اهل علم متواتر است.

همچنین در مورد کسی که بر اشراف وقف کرده باشد، این لفظ در عرف تنها بر کسی اطلاق می‌شود که نسب صحیحی از اهل بیت پیامبرص داشته باشد.

اما اگر وقف کننده‌ای بر فرزندان فلان یا خویشاوندان فلان و مانند آن وقف کرده باشد و در وقف چیزی که اقتضا کند برای اهل بیت نبوی است، نباشد، موقوف از دارایی‌های شخص وقف کننده باشد،‌ درست است که بر خاندان معینی وقف کند و بنی هاشم در چنین وقفی داخل نمی‌شوند.

و در اینجا این کتابچهٔ مختصر دربارهٔ فضیلت اهل بیت و جایگاه بلند آنها نزد اهل سنت و جماعت به پایان رسید.

از الله توفیق به آنچه مورد خوشنودی اوست و فهم دین و پایداری بر حق را خواهانم، براستی که او شنونده و اجابت کنده است. و درود و سلام و برکت الله بر پیامبرمان محمد و بر اهل بیت و همهٔ یارانش باد.

**پایان**

1. - مترجم: یعنی همانگونه که مسجدی که بر اساس تقوا بنا نهاده شده منحصر به مسجد النبی که در حدیث ذکر شده نمی‌شود، اهل بیت نیز منحصر به چهار تنی که در زیر عبای پیامبرص قرار گرفتند و در حدیث ذکر شده‌اند نمی‌شود. [↑](#footnote-ref-1)
2. - یعنی مانند میانسالان با تجربه است. [↑](#footnote-ref-2)